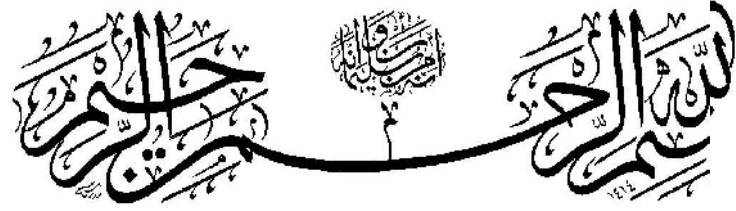


# استاد باید رازدار باشد



چاپ نازد هم





[Leader.Khamenei.com](http://Leader.Khamenei.com)

تهیه کننده کتاب : سایت شناخت رهبری

راهنمایی :

برای خواندن کتاب روی صفحه کلیک راست کرده  
و گزینه «Rotate Clockwise» را انتخاب نمایید

از اعماق وجودمان عرض می‌کنیم: «السلام علیک یا اباعبدالله،  
السلام علی‌الحسین‌الشهیده، شهادت تو، جهاد تو و ایستادگی تو،  
اسلام را رونق داد و دین پیامبر را جان تازه بخشید. اگر آن شهادت  
نبود، از دین پیغمبر چیزی باقی نمی‌ماند. امروز دلهای ما هم  
مشاقق حسین‌بن‌علی (علیه‌السلام) و آن ضریح شش گوشه و آن  
قبر مطهر است. ما با خودمان عهد کرده‌ایم و عهد می‌کنیم که یاد  
حسین، نام حسین و راه حسین را هرگز از زندگی خودمان جدا  
نکنیم. همه‌ی ملت ما، همه‌ی کشور ما، همه‌ی شیعیان عالم و بلکه  
همه‌ی آزادگان در سرتاسر جهان، یک چنین احساسی نسبت به  
حسین‌بن‌علی (علیه‌السلام) دارند.» ۳۲



# انشک باید رازدار باشد

توصیه‌های رهبر معظم انقلاب برای  
عزاداران، مددحان و مبلغان حسینی



سرشناسه: خاندان‌های علی رهبر جمهوری اسلامی ایران: ۱۳۸۰ -  
عنوان و پدید آورنده: اشک باید رازدار باشد: توصیه‌های رهبر معظم انقلاب به عزاداران،  
مداحان و مبلغان حسینی / تدوین: سید مرتضی مفیدی‌زاد.  
مشخصات نشر: تهران: مرکز نشر انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶.  
فروست: مجموعه کتاب‌های راهبرد جوان، شماره ۲.  
شابک:

ISBN 978-964-91062-7-4

وضعیت لهوست‌نویسی: فیبا  
عنوان دیگر: توصیه‌های رهبر معظم انقلاب به عزاداران، مداحان و مبلغان حسینی.  
موضوع: خاندان‌های علی رهبر جمهوری اسلامی ایران: ۱۳۸۰ - نظریه درباره واقع کریلا.  
موضوع: خاندان‌های علی رهبر جمهوری اسلامی ایران: ۱۳۸۰ - نظریه درباره حسین بن علی (ع).  
موضوع: خاندان‌های علی رهبر جمهوری اسلامی ایران: ۱۳۸۰ - پیام‌ها و سخنرانی‌ها.  
رده بندی کنگره: ۱۳۸۶ ۵۰۲۵۱۲۵ / ۵ DSR ۱۶۸۷  
رده بندی دیویی: ۹۵۵/۸۲۴-۸۲  
شماره کتابخانه ملی: ۱۰۲۵۸۱۲۹

## به‌جای مقدمه

درباره مسأله عاشورا و قیام حسین بن علی علیه السلام، از اولین روزهای وقوع این حادثه چه به وسیله شاهدان عینی، چه به وسیله ائمه معصومین علیهم السلام و چه به وسیله دیگران شمره و خطباء و گویندگان سخن زیادی گفته شده است، اما حقیقتاً سخن برای گفتن در این وادی هنوز زیاد است. به قول مولوی

گر بگویم شرح این معنا تمام

صد قیامت بگذرد وین ناتمام

در این سال‌های اخیر قبل از پیروزی انقلاب هم بحث‌های فراوانی در ایام مختلف این حادثه عظیم تاریخی شد و همچنین بعد از انقلاب. اما هنوز ملت اسلام و همه ملت‌های مسلمان در دنیا احتیاج دارند که حقیقت و ماهیت این حادثه را بیش از پیش مورد دقت و تعمق قرار بدهند، درس عجیبی است درس عاشورا و به گمان بنده، یگانه علاج امروز دنیا همین است که درس حسین بن علی را بنهند و به آن عمل کنند و ما ملت مسلمان ایران اگر همین توفیق را پیدا کنیم که به این درس را برای مردم دنیا تشریح کنیم و انعکاس این درس را در زندگی خودمان، در انقلابمان، در جنگمان، در محیط اجتماعیمان، به دنیا نشان بدهیم بزرگترین خدمت را به آگاهی ملت‌های مظلوم کردیم.<sup>۱</sup>

## اشک باید رازدار باشد

توصیه‌های رهبر معظم انقلاب

به عزاداران، مداحان و مبلغان حسینی

\*\*\*

طرح و اجرا: دفتر هنر و ادبیات انقلاب

مجموعه راهبرد جوان: کتاب دوم

توبت چاپ: یازدهم، فروردین ۱۳۸۶

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه، جمعا: ۵۰۰۰۰ نسخه

بها: ۵۰۰ تومان

ناشر: مرکز نشر انقلاب اسلامی

مرکز پخش: ۰۲۱-۳۳۳۵۵۵۷۷

برای دسترسی به مطالب بیشتر می‌توانید به نشانی زیر مراجعه نمایید:

W W W . K h a m e n i . i r

تهران، صندوق پستی ۷۶۷۶-۱۵۸۷۵

۸۸۵۰۱۳۹۸

## صد درس

چیز عجیبی است؛ همه‌ی زندگی ما از یاد حسین (علیه السلام) لبریز است - خدا را شکر؛ اما در عین حال انسان هرچه در این باره می‌اندیشد، میدان فکر و بحث و تحقیق و مطالعه، گسترده است. هنوز خیلی حرفها درباره‌ی این حادثه‌ی عظیم و عجیب و بی‌نظیر وجود دارد که ما باید درباره‌ی آن فکر کنیم و برای هم بگوییم.

حضرت ابی‌عبدالله (علیه السلام) از آن روزی که از مدینه خارج شد و به طرف مکه آمد، تا آن روزی که در کربلا شربت گوارای شهادت را نوشید، شاید بشود گفت که انسان می‌تواند در این حرکت چند ماهه، بیش از صد درس مهم بشمارد - نخواستیم بگوییم هزارها درس؛ می‌شود گفت هزارها درس هست - بله، ممکن است هر اشاری آن بزرگوار، یک درس باشد؛ اما این که می‌گوییم بیش از صد درس، یعنی اگر ما بخواهیم این کارها را مورد مذاقه قرار بدهیم، از آن می‌شود صد عنوان و سرفصل به دست آورد، که هر کدام برای یک است، برای یک تاریخ و یک کشور، برای تربیت خود و اداره‌ی جامعه و قرب به خدا درس است.<sup>۲</sup>

## امام آزادیخواهی

امروز بیش از چند قرن پیش، حسین بن علی در دنیا شناخته شده است. امروز وضع به گونه‌یی است که متفکران و روشنفکران و آگاهی که بی‌غرضند، وقتی به تاریخ اسلام بر می‌خورند و ماجرای امام حسین را می‌بینند، احساس طغی می‌کنند. آگاهی که از اسلام سر در نمی‌آورند، اما مفاهیم آزادی، عدالت، عزت، اعتلای و ارزشهای والای انسانی را می‌فهمند، با این دید نگاه می‌کنند و امام حسین، امام آنها در آزادیخواهی، در عدالت‌طلبی، در مبارزه‌ی با بدبها و زشتیها، در مبارزه‌ی با جهل و اوهل و اهل انسان است.<sup>۲</sup>

علمای بزرگ ما هم این را فرموده‌اند. و این که اصلاً حضرت، قیام کرد برای این که شهید بشود، حرف جدیدی نبوده است - گفت: چون با ماندن نمی شود کاری کرد، پس برویم با شهید شدن، کاری نکنیم! این حرف را هم ما در اسناد و مدارک اسلامی نداریم - که برو خود را به کام کشته شدن ببنداز - ما چنین چیزی نداریم. ما شهادت را که در شرح مقدس می شناسیم و در روایات و آیات قرآن از آن نشانی می بینیم، منطقی این است که انسان به دنبال هدف مقدسی که واجب یا راجح است، برود و در آن راه، تن به کشتن هم بدهد. این آن شهادت صحیح اسلامی است؛ اما این که آدم، اصلاً راه بپوشد برای این که من بروم کشته بشوم، یا یک تعمیر شاعرانه‌ی این جورری که خون من بلی ظالم را بلنداند و او را به زمین بزنند اینها آن چیزی نیست که مربوط به آن حادثه‌ی به آن عظمت است؛ در این هم بخشی از حقیقت هست، اما هدف حضرت، این نیست.

#### انجام یک واجب

پس به طور خلاصه، نه می توانیم بگوییم که حضرت، قیام کرد برای تشکیل حکومت و هدفش تشکیل حکومت بود، و نه می توانیم بگوییم حضرت برای شهید شدن، قیام کرد. بنده به نظرم این جور می رسد: آن کسانی که گفته اند «هدف، حکومت بوده، یا هدف، شهادت بوده، میان هدف و نتیجه، خلط کرده اند؛ نخیر، هدف، اینها نبود. امام حسین (علیه السلام)، هدف دیگری داشت؛ منتها رسیدن به آن هدف دیگر، حرکتی را می طلبید که این حرکت، یکی از دو نتیجه را داشت: حکومت، یا شهادت. البته حضرت برای هر دو هم آمادگی داشت؛ هم مقدمات حکومت را آماده کرد و می کرد؛ هم مقدمات شهادت را آماده کرد و می کرد. هم برای این توطین نفس می کرد، هم برای آن. هر کدام هم می شد، درست بود، ایرادی نداشت؛ اما هیچ کدام، هدف نبود، دو نتیجه بود. هدف، چیز دیگری است. اگر بخواهیم هدف امام حسین (علیه السلام) را بیان کنیم، باید این جور بگوییم که هدف آن بزرگوار، عبارت بود از انجام دادن یک واجب عظیم از واجبات دین، که آن واجب عظیم را هیچ کس قبل از امام حسین - حتی خود پیغمبر - انجام نداده بوده؛ نه پیغمبر این واجب را انجام داده بود، نه امیرالمؤمنین، نه امام حسن مجتبی!

#### چرا قیام؟

به امام حسین (علیه السلام) می گفتند: شما در مدینه و در مکه، محترم هستید و در یمن، آن همه شیمه هست؛ یک گوشه بروید که با یزید هم کاری نداشته باشید، یزید هم با شما کاری نداشته باشد! این همه مرید، این همه شیعیان؛ زندگی بکنید، عبادت و تبلیغ کنید! چرا قیام کردید؟ قضیه چیست؟

#### تشکیل حکومت؟

دوست دارند این طور بگویند که حضرت خواست حکومت فاسد یزید را کنار بزند و خودش یک حکومت، تشکیل بدهد؛ این هدف قیام ابی عبدالله (علیه السلام) بود. این حرف، نیمه درست است؛ نمی گویم غلط است. اگر مقصود از این حرف، این است که آن بزرگوار برای تشکیل حکومت قیام کردند، به این نحو که اگر ببینند نمی شود انسان به نتیجه برسد، بگویند نشد دیگر، برگردیم؛ این غلط است.

بله، کسی که به قصد حکومت، حرکت می کند، تا آن جا پیش می رود که ببیند این کار، شرفی است؛ تا دید احتمال شدن این کار، یا احتمال عقاب و وجود ندارد، وظیفه اش این است که برگردد. اگر هدف، تشکیل حکومت است، تا آن جا جابجاست انسان برود که بشود رفت؛ آن جا که نشود رفت، باید برگشت. اگر آن کسی که می گوید هدف حضرت از این قیام، تشکیل حکومت حقه‌ی علوی است، مرادش این است، این درست نیست؛ برای این که مجموع این حرکت، این را نشان نمی دهد.

#### شهادت؟

در نقطه‌ی مقابل، گفتند نه آقا، حکومت چیست؛ حضرت می دانست که نمی تواند حکومت تشکیل بدهد؛ بلکه اصلاً آمد تا کشته و شهید بشود! این حرف هم مدتی سرزبانها خیلی شایع بود؛ بعضی با تغییرات زبانی شاعرانه‌ی هم این را بیان می کردند. بند من دیدم بعضی از

### موتور انقلاب ما

حضرت یک سخنرانی کردند. در آن سخنرانی گفتند «اینها الناس» ای مردم! یعنی ای مردمی که با من همراهید و می خواهید بجهتد که ماهیت حرکت ما چیست؟ وای مردمی که امروز به صورت دشمنان ما در مقابل ما قرار گرفتید؛ وای بی تفاوتهایی که خبر قیام حسین به شما خواهد رسید و نمی دانید که پسر پیغمبر چرا قیام کرد و ای کسانی که در تاریخ مایید احکام اسلام را و احکام و شرایع الهی را بدانید و نمی دانید ما چرا قیام کردیم! بدانید «اینها الناس» آن رسول الله قال من رآ سلطاناً جائراً مستحلاً لحرم الله ناکتاً لمهد الله یعمل فی عباد الله بالجور و العدوان فلم یغیر علیه بقول و لا فعل کان حقاً علی الله ان یدخله مدخله» این حرف پیغمبر است، یعنی من از خودم، مردم، مردم، مردم، من نظر و سلیقه شخصی ام را نمی گویم، این همان حکمی است که پیغمبر گفته؛ من دادم عمل می کنم آن حکم را آن حکم این است؛ که هر گاه دیدید در رأس جامعه آن کسی قرار گرفته است که جور و ظلم به مردم می کند؛ یک قدرت ظالم و مستمگر است که در میان مردم با ظلم با دشمنی، با کینه، با بدلی نسبت به مردم رفتار می کند. یعنی محبت مردم در دلش نیست، علاقه به مردم ندارد، مصالح مردم برایش مهم نیست، مصالح خودش برایش مهم است، وقتی یک چنین چیزی دیدید، هر کسی ببیند یک چنین وضعی را و در مقابل این وضع مقاومت نکند، قیام نکند و اظهار وجود نکند «کان حقاً علی الله ان یدخله مدخله» یعنی همان سرنوشتی که در قیامت آن ظالم دارد، حق است بر خدا که آن سرنوشت را به این آدم ساست هم بدهد. این همان موتوری بود که انقلاب ما را حرکت داد. <sup>۵</sup>

### یک رکن اسلام

فقط یک حکم از احکام نظام اسلامی را پیغمبر گفته بود ولی عمل نکرده بود، این یک رکنی از ارکان نظام اسلامی است... آن این بود که هر گاه این قطار منظم، جامعه اسلامی و نظام اسلامی از خط خارج بشود و روند کلی این نظام تغییر پیدا کند تکلیف چیست؟ اگر بنیانگذار اسلام نباید و همه احکام اسلامی را بیان کند این یکی را بیان نکند کار ناقصی کرده دیگر، پیغمبر این را بیان کرده، برای مسلمانها گفته بود که اگر یک وقتی نظام اسلامی از خط اسلام خارج بشود و این جهت حرکتی که جامعه اسلامی دارد این جهت تغییر پیدا کند بوسیله قدرتمندان، بوسیله زورگویان، بوسیله منافقان، بوسیله خود را در سطح مسلمانها جا زنگان، اگر چنانچه یک چنین انحرافی به وجود بیاید در مقابل این انحراف چه عملی باید انجام داد؟ این را پیغمبر گفته بود، اما خود پیغمبر عمل به این نکرده بود. چرا؟ چون تا پیغمبر سر کار بود که انحرافی چه باید کرد، این باید در پیغمبر عمل کند به آن حکمی که در مقابل انحراف چه باید کرد، این باید در زمان جانشینان پیغمبر می بود؛ این جانشین کی باشد این فرقی نمی کرد، بسته به این بود که آن شرایط خاص در زمان کدامیک از ائمه بعد از پیغمبر پیش بیاید. اگر آن شرایط در زمان امیرالمؤمنین پیش می آمد امیرالمؤمنین آنطور عمل می کرد، اگر در زمان امام علی النقی یا مثلاً فرض کنید که امام حسن عسکری علیهما السلام آن شرایط پیش می آمد آن امام آنطور عمل می کرد، اما این شرایط در علم الهی معلوم بود و رسول اکرم هم پیش بینی کرده بود و واقفیت خارجی هم این بود که در زمان حسین بن علی پیش آمد آن هم نه در اول امامت حسین بن علی، در دهمین سال امامت حسین بن علی علیه السلام، و لذا امام حسین علیه السلام بایستی به آن تکلیف الهی عمل می کرد، برای این که نظام اسلامی را - که داشت از خط خارج می شد یا خرج شده بود - با آن عمل، با ادای آن واجب، با انجام آن تکلیف به وضع اول خودش برگرداند. این تکلیف حسین بن علی بود و ماهیت واقعه عاشورا و قیام عاشورا این است. <sup>۶</sup>

دفاع کرد. هنر بزرگ شناختن صحنه است. حبیب بن مظاهرها و چند نفر صحابی مخصوص امام حسین، اینها نقشه را خوب فهمیدند. لذا شما دیدید خواهرش زینب سلام الله علیها حتی بچه های خودش را هم - که پدرشان در مدینه مانده بود یا در مکه و نیامده بود - با خودش آورد. می توانست بگوید خوب من می روم با برادرم، هر حادثه ای هم پیش آمد برای من پیش بیاید. بچه هایم بماتند پیش پدرشان، بچه هایش [را] هم آورده و هر دو فرزند او در کربلا شهید شدند. این آن کسی است که بصیرت دارد و می داند که چه کار باید بکند.<sup>۶</sup>

### هنر بزرگ شناختن صحنه

در عاشورای حسینی نقشه دست بعضی از دوستان بود و دست بعضی ها هم نبود. دشمنان که دشمن بودند، یک دریای عمیق دشمن با لجه های خطرناک و مهیب، اما در بین جمع دوستان یک عده نقشه دستشان بود، حسین بن علی را در لحظه حساس دریافتند، یک عده بگل دست حسین هم نشسته بودند. نقشه دستشان نبود؛ اشتباه کردند. کسی می تواند بگوید عبدالله بن عباس و عبدالله بن جعفر از اسلام و از محبت خاندان پیغمبر نصیبی نداشتند؟ اینهایی که در دامان ال پیغمبر بزرگ شده بودند، اما نقشه عوضی دستشان بود. نمی دانستند آن سرزمینی که باید از آن دفاع بشود و آن نقطه ای که باید برایش فداکاری بشود کجاست. نشستند در مدینه به امید این که چهار تا مساله بگویند. اسلام مجسم راه قرآن ناطق را، حسین فاطمه (س) را تنها گذاشتند. بعضی ها حتی تا نوبی کربلا آمدند، از حسین بن علی دفاع هم کردند، اما آن آخرها که رسید آمدند گفتند که پابن رسول الله ما تا آن جایی که می شد از تو دفاع کنیم دفاع کردیم، حالا هم اگر اجازه بدهی ما اسبمان توی خیمه حاضر است، سوار شویم و برویم. امام حسین هم گفت که بسم الله، بروید. این اشتباه کردن نقشه است، این نمی داند که کجا را باید ببوشاند. خیلی ها بودند در طول تاریخ که ندانستند کجای اسلام دفاع کرنی است. خیلی ها بودند که آن وقتی که بنا شد از اصالتهای اسلام و اجزایین و ضروریترین دفاع ها انجام بگیرد نشستند و دفاع نکردند. امروز هم در دنیا آن کسانی که دم از اسلام می زنند و نام اسلام می آورند و ادعای اسلام می کنند، خیلی هایشان نمی دانند اسلام کجاست و در چه صحنه ای باید از آن



**حقیقت نابود می‌شود**  
 امام حسین علیه‌السلام می‌دانست که اگر این حرکت را نکند، این امضای او، این سکوت او، این سکون او، چه بر سر اسلام خواهد آورد. وقتی قدرتی همه امکانات جوامع و با یک جامعه را در اختیار دارد و راه طغیان پیش می‌گیرد و جلو می‌رود، اگر مردان و داعیه‌داران حق در مقابل او اظهار وجود نکنند و حرکت او را تخطئه نکنند، با این عمل، کلر او را انضا کرده‌اند؛ یعنی ظلم به امضای اهل حق می‌رسد، بدون این که خودشان خواسته باشند. این گناهی بود که آن روز بزرگان و آقاها و بزرگان بنی‌هاشم و فرزندان سردمداران بزرگ صدر اسلام مرتکب شدند. امام حسین علیه‌السلام این را بر نمی‌تافت؛ لذا قیام کرد.

نقل شده است بعد از آن که امام سجاد علیه‌السلام پس از حادثه عاشورا به مدینه برگشت - شاید از آن وقتی که این کاروان از مدینه بیرون رفت و دوباره برگشت ده، یازده ماه فاصله شده بود - یک نفر خدمت ایشان آمد و عرض کرد: یابن رسول الله! دیدید رفتید، چه شد! راست هم می‌گفت؛ این کاروان در حالی رفته بود که حسین بن علی علیه‌السلام، خورشید درخشان اهل بیت، فرزند پیغمبر و عزیز دل رسول الله، در رأس و میان آنها بود؛ دختر امیرالمؤمنین با عزت و سرافرازی رفته بود؛ فرزندان امیرالمؤمنین - عباس و دیگران - فرزندان امام حسین، فرزندان امام حسن، جوانان برجسته و زنده و نامدار بنی‌هاشم، همه با این کاروان رفته بودند؛ حالا این کاروان برگشته و فقط یک مرد - امام سجاد (علیه‌السلام) - در این کاروان هست؛ زنها اسارت کشیده، رنج و داغ دیده‌اند؛ امام حسین نبود، علی اکبر نبود، حتی کودک شیرخوار در میان این کاروان نبود. امام سجاد علیه‌السلام در جواب آن شخص فرمود: فکر کن اگر نمی‌رفتیم، چه می‌شد! بله، اگر نمی‌رفتند، جسمها زنده می‌ماند، اما حقیقت نابود می‌شد؛ روح ذوب می‌شد؛ وجدانها پایمال می‌شد؛ خرد و منطق در طول تاریخ محکوم می‌شد و حتی نام اسلام هم نمی‌ماند. ۷

● شک بنام بازدار باشد.

**خطاب به علما**  
 خوشبختانه حرکت و قیام حسینی، یک قیام زبان‌دار است. امام حسین علیه‌السلام با دوستان خود، با دشمنان خود، با بی‌تفاوتها، با متعصبها، با همراهان، با متخلفین، با همه صحبت کرد و حرف زد و مطالب خودش را بیان کرد. اینها تشریح‌کننده حادثه عاشورا است. در خطاب به علمای آن روز اسلام، یک اجتماعی از علمای آن روز اسلام تشکیل شد، علما که می‌گوئیم بنی‌کسانی که پیغمبر را درک کرده بودند، صحابه پیغمبر بودند، حدیث شنیده بودند یا خودشان از پیغمبر یا از کسانی که از پیغمبر حدیث نقل می‌کردند، عده‌ای که در میان مردم محترم بودند، به عنوان دانایان دین، یک عده‌ای از اینها را در منی حسین بن علی علیه‌السلام جمع کرد با اینها صحبت مفصلی کرد. در پایان این صحبت رو می‌کند به آسمان و خطاب به خدای متعال می‌فرماید که «اللهم انک تعلم انه لم یکن ماکان منّا منافسه فی سلطان» خدایا تو خدای منی دانی که این کاری که ما شروع کردیم، این اقدامی که ما کردیم، این حرفهایی که ما داریم می‌زنیم، این حرکتی که ما کردیم برای خاطر آن مقاصد و هدفهایی که معمولاً دنیاطلبان و جنگجویان و لشکرآزبان دنیا، داشته‌اند و دارند، نیست. برای این نیست که برویم یک حکومتی به چنگ بیاوریم، یک قدرتی به دست بیاوریم. برای این نیست که از فصول حطام دنیوی چیزهای زائد دنیا که همه چیزهایی که از عیش و اقامتی یعنی حداقل زندگی انسان زیادتر است به تمبیر روایات فصول الحطام است؛ زیادی‌های زندگی؛ لباسهای فاخر، خانه‌های عالی، مرکب‌های چنانی، خوراکیهای رنگین و الوان، لذتها، عیاشها، اینها همه فصول الحطام است برای اینها نیست که ما حرکت کردیم، بلکه برای چه این حرکت

● شک بنام بازدار باشد. ۱۵

ما؟ «ولکن لئری معالم من دینک» برای این است که پرچمهای دین را به مردم نشان بدهیم. این نشانه‌های پنهان شده دین، این اصول و ارزشها و هدفها و شمارهای فراموش شده قرآن و اسلام را - که در زیر قیابهای زیادی پنهان کرده‌اند - اینها را می‌خواهیم ما دوباره زنده کنیم، به مردم نشان بدهیم. «و نظهر الاصلاح فی بلادک» می‌خواهیم اصلاح کنیم در شهرها و در سرزمینهای تو، پروردگارا. یعنی می‌خواهیم جامعه اسلامی را آباد کنیم، این ظلم، این اختلاف طبقاتی، این فقر شدید فقراء، این سیری شدید اغنیاء و متمسکین دیگر نباشد؛ ظلمها را نبیند انسان، تبعیضها را نبیند، می‌خواهیم این را اصلاح بکنیم. «ویامن المظلومون من عبادک» برای این است که بندگان مستمکش و مظلوم تورا ما امنیت بدهیم، آسایش بدهیم که در آن دوران هر کسی اندک حرکتی بر خلاف میل و هوسرانی حکام انجام می‌داد، مورد سخت‌ترین عقوبتها قرار می‌گرفت.<sup>۸</sup>

### علت عظمت شهدای کربلا

همه شهدادتها هم یکسان نیست؛ بعضی از شهدادتها از بعض دیگر از شهدادتها افضل است، کشته شدن که خبه، کشته شدن است دیگر. به موقعیت زمان و مکان فرق می‌کند. کما این که اتفاقا هم همین جور است. گاهی یک درهم در راه خدا، یک اتری می‌کند که هزارها درهم در راه خدا در، وقت دیگری آن اثر را نمی‌کند. شهدادتها کربلا نه فقط به خاطر تشنه بودنشان افضل از همه شهدادتهاست. خیلی از شهدا تشنه از دنیا رفتند. بلکه فضیلت بیشتر شهدای کربلا به خاطر آن موقعیتی است که آنها در آن شهید شدند. در یک مقطع حساسی این حادثه اتفاق افتاد که اگر اتفاق نمی‌افتاد طومار دین به کلی درهم پیچیده می‌شد. هر کسی شرائط دهه‌های چهارم و پنجم و ششم هجری را توی تاریخ خوانده باشد و بداند که بزرگ چی بود و کی بود و مطلع بشود که آن روز در مدینه و در مکه که مهبط وحی خدا بودند و بوی پیغمبر هنوز از آن در دیوارها به مشام اهل دل می‌رسید، در این چنین بقاع متبرکه‌ای چه فساد می‌گذشت و دین در چه وضعیتی قرار داشت، می‌فهمد که اگر حسین بن علی اقدام به این کار نمی‌کرد در سراسر جهان اسلام یک نفر ممکن نبود اقدام کند به مقابله با کفر و فساد و ظلم و طغیانی که زیر نام خلیفه‌ی رسول الله بر مردم حکومت می‌کرد و این همین طور می‌ماند و از دین هیچ خبری باقی نمی‌ماند، این را بدانیید. برای من واضح آشکار است که اگر قیام حسین بن علی نبود تمام زحمات پیغمبر و آن جنگها و احد و خیبر و امیرالمؤمنین و امام حسن همه از بین می‌رفت.

کاری که این قدر حساس است همین قدر سخت هم هست. باورکردنی

است که حسین بن علی در حدود ۵ ماه یا بیشتر در بین مدینه و کربلا سرگردان باشد، همه هم بدانند - همه فهمیدند دیگر، کوفی‌ها فهمیدند، عراقی‌ها فهمیدند، حجازی‌ها فهمیدند - و بالاخره توی کربلا با چهل پنجاه نفر فقط بماند؛ چون این هفتاد و دو نفر همه‌شان که نبودند؛ یک عده‌شان شب عاشورا آمدند، یا صبح عاشورا، بیست سی نفرشان. چهل، پنجاه نفر آن جا با امام حسین بماند، کار سخت بود، سختی‌اش به خاطر این بود که قیام در مقابل آن چنان ظلم همه‌گیر و سخیط‌ر، دل می‌خواهد؛ مثل زمان پیغمبر نبود که پرچم دست خود پیغمبر بود و نفس گرم پیغمبر، راه می‌افتادند با شوخی و خنده و شادی می‌رفتند میدان جنگ، آن چیزی نبود. همه اصحاب پیغمبر، تو خانه‌ها خزیده بودند. عبدالله عباس‌ها و عبدالله جعفرها، سرشان را زیر عبا قلم کرده بودند که قوم و خویشهای پیغمبر هم بودند. یک عده فقط شجاع دلدار قوی از هیچ‌کی ترس همه دنیا کفر را با چشم حظرات نگاه نکن، حاضر بودند که از همه چیز هم بگذرند، بگویند ما می‌خواهیم برویم در کنار پسر پیغمبر و کشته بشویم. اهمیتش به خاطر این بود که کار سختی بود، تصمیم‌گیری‌اش آسان نبود. لذا بود که ابن زبیرها و ابن عمرها و ابن عباس‌ها و ابن جعفرها همه مانند. فرق هم نمی‌کند. خیال نکند که عبدالله جعفر و عبدالله عباس با آنهای دیگر فرق می‌کنند. نه، متخلف، متخلف است، همه‌شان تخلف کردند و کسی این گروه قوی و نیرومند را ندانست، جز همان یک عده معدود. در طول تاریخ جهان شهدائی به عظمت شهدای کربلا نداریم. امروز هم شهدای ما خیلی عزیزند. امروز هم از آن روزهاست، اما همان طور که امام حسن علیه‌السلام فرمود، امیرالمؤمنین فرمود: «لا یوم کیومک یا ابا عبدالله» هیچ روزی مثل روز کربلا دیگر نیست؛ نیامده در تاریخ، تا امروز نیامده. واقعاً ما در این ایام خطیره تاریخ چه صدر اسلام، قبل از اسلام، بعد از اسلام، دیگر مثل کربلا سراغ نداریم، من سراغ ندارم. این است که امام حسین می‌شود شهیدها و اصحابش می‌شوند سادات شهدای تاریخ؛ از همه والا تر. ۶۷

### چراغ هدایت

این جمله‌ای که از رسول اکرم صلوه‌الله علیه‌وآله نقل شده که فرمودند «ان الحسین مصباح الهدی و سفینه النجاه» - یعنی حسین چراغ هدایت و کشتی نجات است - مال همه زمانهاست، منتها در بعضی از زمانها یک ظهور و تجلی بیشتری پیدا می‌کند. یقیناً آن روزی که حادثه عاشورا واقع شد از جمله همین زمانها بود؛ که چراغ هدایت بودن جگر گوشه زهرا (س) و نور چشم پیغمبر برای آن کسانی که باید این را بنهمنند و بدانند معلوم شد. ده سال قبل از آن امام حسین امام بود، آن روز هم مصباح هدایت و سفینه نجات بود، اما اینقدر برای مردم این مطلب روشن نبود؛ در عاشورا بروز پیدا کرد. امروز هم بی‌شک از همان زمانهاست. امروز سفینه نجات بودن حسین بن علی علیه‌السلام از صدسال پیش و پانصدسال پیش بیشتر است. امروز که می‌گویم یعنی عصر نهضت و انقلاب، روزی که یاد حسین بن علی - که هزار و سیصد سال در گوشه دلهای امت ما و ملت ما و در صحنه تکایا و مساجد و مدرسه و محیطهای خودمانی و خصوصی ظهور پیدا می‌کرد - ناگهان مثل یک شب چراغ جهانتاب بر آسمان دنیا، بر سقف فلک درخشیدن گرفت. همان طوری که در ماجرای عاشورا یک عده‌ای بودند که این چراغ درخشان را با همه نورانش نتوانستند ببینند، امروز هم هستند کسانی که این چراغ جهانتاب دل‌افروز را نمی‌توانند ببینند. همانطوری که آن روز همه شمشیرها و نیزه‌هایی که در قبضه ظلم و ستم بود به کل افتادند؛ بتوانند این چراغ را خاموش کنند، امروز هم همه سیاستهای مسلح خونخوار جهانتاب مسلح عالم با تمام ابزارها و تجهیزات فوق مدرن - چه تجهیزات نظامی، چه تجهیزات سیاسی، چه ابزارهای اقتصادی و چه وسائل تبلیغاتی در فکرتند که لجن‌هایی،

**بی تفاوت ها**

پیغمبر خدا فرمود: هر کس ببیند که یک قدرتی، یک سلطانی در جامه وجود دارد که این حرام خدا را حلال کرده و حلال خدا را حرام کرده، عهد خدا را پیمان الهی را شکسته، در میان بندگان خدا با ظلم و با جور و با دشمنی، و با کینه‌ورزی حرکت می‌کند و عمل می‌کند هر کس این وضعیت را ببیند و علیه این وضعیت به زبان یا عمل اقدامی نکند «کان حقاً علی الله ان یدخله مدخله» یعنی بر خدای متعال فرض است و حق است که این آدم بی تفاوت را هم ببرد همان جایی که آن جائز است این را هم به عذاب او مبتلا کند..... امروز در کشورهای اسلامی آن جاهلی که سلطان جائری وجود دارد که مستحل حرمت‌الله هست، عهد خدا را شکسته و با امریکا عهد بستند. عهد خدا را که انسان می‌شکند با شیطان عهد خواهد بست؛ پیمان شیطان جایگزین پیمان خدا خواهد شد. امروز هم که شیطان بزرگ امریکا است. در این کشورها آن کسانی که بی تفاوت این وضعیت را نگاه می‌کنند، هیچ برای خودشان تکلیفی قائل نیستند در مورد این چنین وضعیتی، اینها چکار کردند در حقیقت؟ این نیروهایی که مال خداست از دسترس نیروهای الهی و قوای الهی خارج کردند. غیر از این است؟ مثل این است که شما پول زیادی داشته باشید، یک گرسنه‌ای هم آن جاز گرسنگی بمیرد، شما پولتان راه نیروی مالیتان را احتکار کردید، آن جایی که باید مصرف بشود تا انسانی نجات پیدا بکنند آنجا مصرف نکردید.... آن جایی هم که انسان بی تفاوت می‌ماند در مقابل این همه فساد و خلافتی که در آن کشورها وجود دارد در حقیقت نیروی ممنوی خودش را احتکار کرده و در خدمت خدا قرار نداده، این بیان پیغمبر است. حسین بن علی علیه‌السلام حرکتش برای این است که در مقابل آن وضعیت فساد و ظلمی که وجود داشته نیروی خودش را خرج کرده؛ دارد یاد می‌دهد به انسانها، دارد تعلیم می‌دهد به تاریخ که اگر چنانچه یک چنین وضعی در جامعه شما پیش آمد باید همین وضع را عمل کنید.<sup>۲۰</sup>

بیل هلی درست کنند و پرتاب کنند به سمت این خورشید جهان افروز همانطوری که آن روز آن شمشیرها و آن نیزه‌ها و آن شاعرکهای دربار یزیدی و آن پهلوان پنبه‌های دور و ور قدرت تصنی اموی و آن رجز خوانان میان زن و فرزند غریب و بی کسی نتوانستند حسین بن علی را از حافظه زمان بردارند. و این چراغ را نتوانستند خاموش کنند. به حق حسین بن علی امروز روز هم اگر قدرت استکبار جهانی صد مقابل بشود نتواند نور این خورشید عالم تاب - که انمکاس روی حسین هست - ذره‌ای کم کند.<sup>۲۱</sup>

### مبارزه با جهل و گمراهی

یک جمله در زیارت اربین امام حسین (علیه‌السلام) ذکر شده است که مانند بسیاری از جملات این زیارتها و دعاها، بسیار پر مغز و در خور تأمل و تدبیر است. آن جمله این است: «و بئال مهجته فیک». این زیارت اربین است؛ منتها فقره‌های اول آن، دعاست؛ که گوینده این جملات خطاب به خداوند متعال عرض می‌کند: «و بئال مهجته فیک»؛ یعنی حسین بن علی، جان و خون خود را در راه تو داد؛ «و لیستنقذ عبادک من الجهالة»؛ تا بندهگان تو را از جهل نجات بدهد؛ «و حیزه الصلاه»؛ از سرگردانی ناشی از ضلالت و گمراهی آنها را برهاند. این یک طرف قضیه است، که طرفی قیام کننده است. - که حسین بن علی (علیه‌السلام) است - طرف دیگر قضیه؛ در این فقره‌ی بعدی معرفی می‌شود: «و قد توازر علیه من غرته الدنیا و باع خطیه بالارذل الاذی»؛ نقطه‌ی مقابل، آن کسانی بودند که فریب زنگی، آنها را به خود مشغول کرده بود؛ دنیای مادی، زخرف دنیا و شهبوات و هواهای نفس، آنها را از خود بیخود کرده بود؛ «و باع خطیه بالارذل الاذی»؛ سهمی را که خدای متعال برای هر انسانی در آفرینش عظیم خود قرار داده است - که این سهم عبرت است از رسالت و خویشختی دنیا و آخرت - به پای پست و ناچیز و غیر قابل اعتنائی فروخته بودند. این، خلاصه‌ی نهضت حسینی است.

با مذاقه‌ی در این بیان، انسان احساس می‌کند که نهضت حسینی در واقع با دو نگاه قابل ملاحظه است، که هر دو هم درست است؛ اما مجموع دو نگاه، نشاندهنده‌ی ایجاد عظیم این نهضت است؛ یک نگاه، حرکت ظاهری حکومتی است؛ که حرکت علیه یک حکومت فاسد و منحرف و ظالم و سرکوبگر - یعنی حکومت یزید - است؛ اما باطن این قضیه، حرکت بزرگتر است که نگاه دوم، انسان را به آن می‌رساند؛ و آن حرکت علیه جهل و زوننی انسان است. در حقیقت، امام حسین اگرچه با یزید مبارزه می‌کنند، اما مبارزه‌ی گسترده‌ی تاریخی امام حسین با یزید، گونه‌عمری‌ارزش نیست؛ بلکه با جهل و پستی و گمراهی و زوننی و ذلت انسان است؛ امام حسین با اینها دارد مبارزه می‌کنند.<sup>۱۱</sup>

### فداکاری برای دین

عاشورا یک درس نیست، یک کتاب درس است. اگر جامعه اسلامی ما بخواهد آنطوری که حق اوست و شایسته اوست آقا زندگی بکند، اگر اوست اسلامی ما بخواهد استقلال خود و شرف خود و دین خود در دنیای مادی امروز و در میان طوفان سیاستهای مخالف حفظ کند، باید درسهای عاشورا را درست بفهمد و به یکایک آنها عمل کند. اولین درس بزرگ عاشورا؛ درس فدا شدن در راه دین و در راه خداست. این روشترین درس عاشورا است. حتی در سختترین شرایط. حسین بن علی علیه‌السلام به همه مسلمانان بلکه به همه آزادگان عالم ولو غیر مسلمان، این درس را داد که اگر شرف انسان، آزادی انسان و آرمانهای انسان برای مسلمانان دین آنان در معرض خطر قرار گرفت، دفاع از دین در سختترین شرایط و با سختترین مقدمات یک فریضه اسلامی و یک فریضه انسانی است. نگویید شرایط دشوار است، نگویید نمی‌شود، می‌شود. از دین همیشه می‌شود دفاع کرد، با اراده راسخ و با روح فداکاری و شهادت طلبی؛ حسین بن علی علیه‌السلام در شرایط این دفاع را انجام داد که در دنیای بزرگ آن روز تنها بود، بزرگان بنی هاشم با بزرگان قریش و آقازاده‌گان اسلام با حسین بن علی همراهی نکردند. در مکه عبدالمطلب نام و روان مدینه عبدالمطلب، جعفر، عبدالمطلب عمر، کسانیکه که پدرشان نام و روان صدر اسلام بودند، و چشم توده مردم به آنها بود، کسانی بودند که مردم امپرشان را به آنها بسته بودند، در مقابل ظلم یزیدی حاضر نشدند. ایستادگی کنند و حاضر نشدند به جگر گوشه پیغمبر کمک کنند. حسین بن علی علیه‌السلام مگر چشم اشک کمک آنها بود؟ و مگر با کمک نگردن آنها که از متوقف می‌کرد؟ متوقف نکرد. آن وقتی که در بین راه حسین بن علی علیه‌السلام اطلاع پیدا کرد که مردم کوفه به او پاری نخواهند رسانند، و فهمید که تنها مانده، راه را رها نکرد. آن وقتی که در صحرائی کربلا پاریش همه به شهادت رسیدند و او و جمعی زنان و کودکان تنها ماندند، دفاع و مجاهدت را رها نکرد، تا لحظه آخر امام حسین اگر تسلیم می‌شد، یزیدی‌ها حاضر بودند با او بیسازند، اما تسلیم نشد. این درس بزرگی بود.<sup>۱۲</sup>

بکن، این فشارهایی که روی مردم می‌آوردند، مگر کسی جرأت داشت نفس بکشد... حالا در زمان طاعنوت یک نفر صریحاً علناً بگوید آقا بنده حکومت شما را قبول ندارم و حاضر نیستم با شما بیعت کنم، خیلی قدرت می‌خواهد. در حالی که آنها هم هیچ ملاحظه‌ای نداشتند هیچ، همه کار حاضر بودند بکنند. بزید یک حاکم بود امام حسین را گستاخی بود که همه کار حاضر بود بکنند یعنی حاضر بود امام حسین را با همه فرزندانیش و همه دوروبری‌هایش قتل عام کند به خاطر همین قضیه، و مگر نکرد؟ یک چنین وضعیتی. در مدینه گفتند بیعت کن گفت نمی‌کنم آمد مکه، در مکه فشار رویش زیاد شد دید که این جا بناست همه کارها را انجام بدهند و موج آب رویش را بپوشاند، تمام بشود قضیه. نخواست بگذارد این کار بشود حرکت کرد و تا یک نهضت ایجاد کند اگر چه آن نهضت در پایان به همان عاقبت منتهی خواهد شد، بلند شد آمد کوفه و در بین راه کوفه با فشارها مقاومت کرد، باز هم هی آمدند، هی ملاقات، هی نمی‌دانم فلان بالاخره هم به آن جنگ رسید. باز مقاومت کرد تا شهید شد. یعنی ستم مقاومت، رمز مقاومت، منتها مقاومت آگاهانه مقاومتی که می‌داند می‌خواهد چه کار کند هدفش چه. این بایستی برای ملت‌ها، برای دولت‌ها، برای شخصیت‌ها، برای ملت انقلابی خودمان یک اسوه باشد، یک الگو باشد یاغید.<sup>۱۳</sup>

## مقاومت آگاهانه

درس مقاومت حسین بن علی یک درس فراموش نشدنی است. انسانی فریاد برآورد که در زیر آسمان جز آن چند نفر آدم‌هایی که با او بار و صمیمی بودند کسی به فریاد او جواب نمی‌دهد. در روی زمین یک نفر جز همان چند نفری که دوروبر امام حسین بودند وجود نداشت که حاضر باشد پا به پای او تا آخر بیاید دیدید دیگر مردم کوفه و شمارها و این حرف‌ها بود همان طور که تا اندکی قبل از خطر، اندکی قبل از خطر همه‌شان در رفتند. حسین بن علی تنها ماند و امام حسین اینها را می‌دانست و در آن شرایط عجیب مقاومت کرد البته این مقاومت از ده سال قبل شروع شده بود، بلکه به یک معنا از ۱۰ سال قبل شروع شده بود از زمان فوت امیرالمؤمنین علیه‌الصلو‌وه‌السلام که بیست سال بود تا حادثه عاشورا. از زمان فوت امام حسن علیه‌السلام تا حادثه عاشورا ده سال بود هر کدام از اینها یک خصوصیتی داشت این زمانهای گوناگون یک خصوصیتی دارد که حالا درصدد بیان آنها نیستم. اما این مقاومت از دیرباز شروع شده بود، زمانی که بزید بر سرکار آمد این مقاومت این شکل را گرفت تند افشاگرانه، بی‌محابا و امام حسین معلم مقاومت آگاهانه است و کار حسین بن علی فقط مقاومت هم هست دیگر می‌بینید، آنها فشار آوردند در مدینه که باید بیعت کنی، گفت نمی‌کنم، فشار خیلی سخت بود، مسن ترها که خب سالیان درازی را در دوران طاعنوت گذراندند خوب می‌دانند من چه می‌گویم. تحمیل‌های طاعنوت، آقا بی عضو حزب رستاخیز بشو؛ آقا یا در فلان جا مثلاً فرض کن که در فلان مراسم شرکت کن، آقا فلان پول را بده، آقا فلان جا بیا، آقا فلان کار را

## وقتی که... دین دارها کم می شوند

یکی از درسهای مهم عاشورا، این است که مردم را تقسیم کرد به دو گروه و دو دسته در مقابل یکدیگر. در کوفه تعداد زیادی از سران و رؤسای شهری کوفه نامه نوشتند به حسین بن علی علیه السلام و از آن حضرت دعوت کردند و این دعوت، مال بعد از آن وقتی بود که امام از مدینه خارج شده بود. نمی دانستند مسأله چیست؟ گمان نمی کردند که قضیه این چنین آزمایش دشوار و فشاردهنده ای را با خود همراه داشته باشد. در مکه کسانی که با آن حضرت به راه افتادند علی رغم ظاهر که تلخ بود، چون هنوز معلوم نبود که قضیه به کجا خواهد انجامید، عده زیادی بودند. اما به مجرد این که مسایل چهاره وقتی خودش را نشان داد، طرفداران حق و حقیقت کم شدند. تلخی ها اهل دنیا را زانند. همان طور که خود امام علیه السلام در یک بیانی فرمود: «الناس عبید اللاتیا و الذین لمب علی السنتم فاذا محسوا بالبلاد قلت ذنابون» در آن زمان این ترسیم واقیبت بود. وقتی که سختها پیش می آید، دین دارها کم می شوند. تا وقتی عاقبت و راحت هست، مدعیان زیادند. آن روز در مکه و در کوفه و در همه جهان اسلام، بسیار بودند کسانی که ادعا می کردند تابع دین و پیرو بی قید و شرط اسلام اند. خیلی بودند کسانی که حسین بن علی را به عنوان فرزند پیمبر می شناختند و قبول داشتند و حتی به او محبت هم می ورزیدند. اما همین آدمها، آن روزی که امام حسین از مکه خواست حرکت بکند همه حاضر نشدند بیایند. شما نباید خیال کنید که عبدالله بن جعفر امام حسین را قبول نداشت، یا بسیاری دیگر که بنی هاشم که با حسین بن علی راه نیافتادند. نخبر، اینها همه قبول داشتند امام حسین را به عنوان امام، فرزند پیمبر، به عنوان یک انسان بزرگ و والا. اما حاضر نشدند چون سخت بود.<sup>۱۳</sup>

● ۲۶ لشک باید رازدار باشد

## صبر عظیم و جمیل

امام حسین، عزیزترین سرمایه ها و همه موجودی خویش را برای دفاع از حقیقت و قیام لاه به میدان آورد و بعد صبر کرد. این صبر امام حسین، بسیار مهم است. ما نمی فهمیم لاصبر یعنی چه. صبر را در جای صبر می توان فهمید که چیست. از بزرگان، محدثین، شخصیت های برجسته، آدمهای مؤمنه، عقلا، دلسوزان و نیمه دلسوزان، مکرر می آیند و به امام حسین می گفتند: «آقا! شما با این کار خود، عملی را انجام می دهید که فایده ندارد. به خود و خاندان پیمبر خسارت وارد می کنید. با این کار، اهل حق را ذلیل می کنید» از این حرفها می زدند. از همان ابتدا که امام حسین قصد داشت از مکه حرکت کند و بعضی فهمیدند، این موانع گوناگون اخلاقی در مقابل ایشان شروع شد، تا شب عاشورا. اما امام حسین در مقابل این برخوردها صبر کرد، همان صبوری که عرض کردم. امام رضوان الله علیه هم همین طور صبر کرد. در دوره نهضت، آن قدر به امام گفتند «آقا! این جوانها از بین می روند. این طور کشته می شوند. مملکت خراب می شود» اما ایشان صبر کرد. صبر کردن در مقابل این خیر خواهیهای ناشایسته، کار بسیار عظیمی است. صبر کردن، خیلی قدرت می خواهد. همه صبر، در مقابل فشارها و مصائب جسمانی نیست. صبر کردن در مقابل فشارهای مصلحت طلبی و مصلحت جوئی و رها نکردن راه تبیین و روشن ورشد، آن صبر عظیم و جمیلی است که امام حسین علیه السلام انجام داد.<sup>۱۴</sup>

● ۲۷ لشک باید رازدار باشد

### اگر ملت قیام کند

نگویند دشمن نیرومند است، دشمن دنیا را فرا گرفته، ما در مقابل این دنیا چه می‌توانیم بکنیم؟ دشمن هر چی هم نیرومند باشد بایستی قیام کرد، باید حرکت کرد. البته در این راه دو سرنواشت، یکی پیروزی ظاهری و یکی شکست ظاهری؛ یکی از این دو سرنواشت در انتظار انسان است. یک قوانینی دارد تلخیص، اگر یک سلسله وظائف و کارهایی انجام بگیرد پیروزی نصیب خواهد شد بدون شک، اگر انجام نگیرد شکست عاید خواهد شد. آن روز اگر مسلمانها - نمی‌گویم همه مسلمانها - فقط همان مردم دعوت کننده از امام حسین - یعنی همان کوفتها - اگر همانها فقط مقاومت می‌کردند و استقامت می‌کردند امام حسین پیروز می‌شد. اینجور نبود که ما خیال کنیم که حتماً باید امام حسین در این نبرد به شهادت می‌رسید. البته سرنواشت را امام حسین می‌دانست، اما مردم در صورتی که قیام می‌کردند، حرکت می‌کردند، اراده می‌کردند می‌توانستند این سونواشت را عوض کنند. مثل این که ما توانستیم، ملت ایران با این که تجربه تلخ شکستهای متعدد را در طول تاریخ داشت توانست، و این مسأله هر روز ماست. هر جا یک ملتی قیام کند و اتحاد خودش را حفظ کند و مقداری سختی را بر خودش تحمل کند - نه برای همیشه پوری یک مدت کوتاه - خواهد توانست پیروز بشود. آن روز امام حسین قیام کرد، او وظیفه‌اش را انجام داد، دیگران با او همراهی نکردند، نتیجه آن شد که آن فاجعه بزرگ تاریخی پیش آمد. البته این درس هم برای مردم، برای ابد باقی ماند.

۱۷

### همه‌ی موجودی

یک محدث، مرد مفسری که مردم می‌آیند از علم او استفاده می‌کنند، از نصیحت او استفاده می‌کنند، یک چنین کسانی، یک چنین زیدگانی اصحاب امام حسین را تشکیل می‌دهند، آن هفتاد و نفر و البته در کنار آنها یک مشت زن و بچه، خواهر، همسر، دختر، حرم پیشمر، زنان نزدیک به امام حسین، همه موجودیش را امام حسین برداشته است آورده است در خدمت اسلام و در راه خدا، آن جوانهایش، این هم خانواده‌اش هوای خداکاری، از اولی هم که حرکت کرد امام حسین انتظار این حادثه را داشت. از اولی که امام حسین راه افتاد به عنوان آدمی که دارد از کشته شدن، از مرگ می‌گریزد حرکت نکرد. به عنوان آدمی که دارد به استقبال مرگ می‌رود حرکت کرد. نه این که نمی‌خواست حکومت پیدا کند، نه این که نمی‌خواست کوفه را بگیرد، نه این که داشت یک نوع شبهه‌بازی در می‌آورد، نه، امام حسین قاطعاً به طرف حکومت کوفه می‌رفت اما شهادت خود را هم می‌دید و همان طور که به افرادی که سخنش را می‌شنیدند می‌فرمود والا و من کان باذلاً فینا منجبه و موطناً الی لقاءالله نفسه... آن کسی که خودش را حاضر است در راه ما ببرد، خودش حاضر بود خودش را ببرد آماده بود. آن کسی که توطن نفس کرده است برای این که در این راه خدا را ملاقات کند. امام حسین توطن نفس کرده بود که در این راه خدا را ملاقات کند، آماده بود و می‌دانست هم که شهید خواهد شد و امید لاین را هم داشت که قبل از شهادت به این پیروزی بزرگی دست پیدا کند. همه موجودی‌اش را امام حسین برداشت آورد و در مقابل دشمنان خونخوار اسلام و خونخوار قرآن قرار داد. چون می‌دانست با این خداکاری راه باز خواهد شد.

۱۶



بلندهمت است، مؤمن است یا مردداست، دعا چیزی عیبی است. لذا در طول تاریخ صدر و اول اسلام همه جا دعا هست. پیغمبر در جنگ بدر هم دعا کرد، در جنگ احد هم دعا کرد؛ یعنی دعا پیروزی و شکست نمی‌شناسد. دعا یعنی ارتباط و اتکال انسان با خدا، آن وقتی هم که انسان در اوج قدرت و پیروزی است باز هم محتاج دعا است؛ باید با خدا حرف بزند، باید از خدا بخواهد. قرآن به پیغمبر ما دستور داد که «أدأ جاء نصر الله و الفتح» وقتی یاری خدا رسید و پیروزی نصیب شد «و رأیت الناس یدخلون فی دین الله أفواجا» دیدی که مردم دسته دسته و فوج فوج به اسلام وارد می‌شوند، تازه «فسبح بحمد ربک و استغفره» تازه اول آتانه تو است، اول عرض نیاز تو به درگاه قادر متعال است. خب نمی‌شود که این عنصر و رکن اساسی در عاشورا ندیده گرفته بشود. امام حسین علیه‌السلام و السلام از هنگامی که به این حرکت عظیم و تاریخ‌ساز دست زد تا آن لحظه آخر - که روی خاکهای گرم کربلا افتاده بود، و لبان خشکش به هم می‌خورد - دعا کرد، در تمام مقاطع حسین بن علی دعا کرد. دعای حسین علیه‌السلام در ماجرای عاشورا برای ما آموزنده است. یک روز در هنگامی که هنوز خطری به عیان او را تهدید نمی‌کند دست به دعا بلند کرد «اللهم انک تعلم انه لم یکن الذی کان منّا منافقه فی سلطان، با خدا حرف می‌زند. اما خدا این پیام را به تاریخ رساند. امروز همه دنیایی که از اسلام نامی شنیده است پیام این دعا را از دو لب گهربار حسین فاطمه (س) شنیده و باور کرده. خدا یا تو می‌دانی که این حرکت ما، این سفر ما برای خاطر قدرت طلبی نبود، برای کسب جاه و مقام نبود، برای تو بود. ۱۸

## دعا در عاشورا

همه جوانب این حادثه بزرگ موشکافی شده است؛ هم مسائلی که مربوط به رابطه حسین بن علی با پارتش و اهل بیتش و هم مسائلی که در رابطه با حضرت ابی‌عبدالله با دشمنان فسی‌القلب و خونخوارش و هم در رابطه با پیام تاریخی حسین بن علی حرفهای زیادی زده شده. اما راجع به نقش دعا در این روز حرف کمتری زده شده است. مقدماً عرض کنیم که عاشورا یک صحنه کامل از زندگی اسلامی یک انسان است. در عاشورا همه ارکان اسلامی برای زندگی یک انسان معنوی و اخلاقی و اجتماعی جلوه‌گری می‌کند. در عاشورا دفاع هست، حمله هست، خشم هست، عشق هست؛ در عاشورا موعظه و تبلیغ و نصیحت هست، ترساندن و تهدید هست، همبستگی هست، ایثار هست، جهاد هست، شهادت هست، رسالت هست، توحید هست، همه چیز در عاشورا هست؛ راز و نیاز با خدا هم هست. ما وقتی که عاشورا را به عنوان یک درس مطرح می‌کنیم نمی‌شود که این بُعد را ندیده بگیریم. دعا از همه انسانها زیبا است، مخصوصاً از انسانی به عظمت امام حسین، آن هم در شرائطی به عظمت شرائط روز عاشورا. دعا علامت ضعف نیست، علامت قوت است. انسان با دعا کسب قدرت می‌کند، نیروی قلبی و روحی خودش را - که پشتوانه نیروی جسمی است - افزایش می‌دهد. دعا برای انسان راه روشن می‌کند، انسان را از سردرگمی و حیرت نجات می‌دهد. علاوه بر اینها دعا محتوای ذهن دعا کننده را برای مستمع و مخاطب واضح و آشکار می‌کند. وقتی شما دعای کسی را گوش می‌دهید که با خدا حرف می‌زند می‌توانید از دعای او، از خواهش او کشف کنید که این چگونه انسانی است، حقیر است یا عظیم است، کوتاه بین است یا بلند نظر و

### عاطفه‌ی شورانگیز

شخصیت زینب کبری منحصر در بُند غمگساری و پرستاری آن بزرگوار نیست. زینب کبری (سلام الله علیها) یک نمونه‌ی کامل از زن مسلمان است؛ یعنی الگویی که اسلام برای تربیت زنان، آن را در مقابل چشم مردم دنیا قرار داده است. زینب کبری دارای شخصیت چند بُندی است؛ دانا و خبیر و دارای معرفت والا و یک انسان برجسته است که هر کس با آن بزرگوار مواجه می‌شود، در مقابل عظمت دانایی و روحی و معرفت او احساس خضوع می‌کند. شاید مهمترین بُندی که شخصیت زن اسلامی می‌تواند آن را در مقابل چشم همه قرار دهد - تأثیری که از اسلام پذیرفته - این بُند است، شخصیت زن اسلامی به برکت ایمان و دل سپردن به رحمت و عظمت الهی، آن چنان سعه و عظمتی پیدا می‌کند که حوادث بزرگ در مقابل او، حقیر و ناچیز می‌شود. در زندگی زینب کبری، این بُند از همه بارزتر و برجسته‌تر است. حادثه‌ی مثل روز عاشورا نمی‌تواند زینب کبری را خرد کند. شکوه و حشمت ظاهری دستگاه ستمگر جهانی مثل بیزید و عبیدالله بن زیاد نمی‌تواند زینب کبری را تحقیر کند. زینب کبری در مدینه - که محل استقرار شخصیت با عظمت اوست - و در کربلا - که کانون محتشای اوست - و در کاخ جبارانی مثل بیزید و عبیدالله بن زیاد، همان عظمت و شکوه معنوی را با خود حفظ می‌کند و شخصیت‌های دیگر در مقابل او تحقیر می‌شوند. بیزید و عبیدالله بن زیاد - این مغروران ستمگر زمان خود - در مقابل این زن اسیر و دست‌بسته، تحقیر می‌شوند. زینب کبری شور عاطفه‌ی زانه را

### شمشیر باید آماده باشد

در شب عاشورا در آن حدیثی که روایت می‌کند که حضرت زینب کبری علیها السلام رفت و در کنار خیمه امام حسین دید که حضرت یک شمشیر را با خودشان می‌خواندند که حکایت از این می‌کرد که در آخر عمرشان است، و زینب علیه السلام گریه کرد و تراحت شد. در همین حدیث هست که امام حسین داشتند شمشیرشان را آن جا تعمیر می‌کردند و آماده می‌کردند - آماده سازی - یعنی امام حسین نمی‌گفت که حالا ما که فردا بالآخره یک ساعت زودتر یا یک ساعت دیرتر رفتی هستیم، حالا این شمشیر یک ذره هم کند بود، نخیر در راه خدا شمشیر نیروی برزنده نباید کند باشد، یعنی توانایی او باید در حد اعلاء و حداکثر باشد.<sup>۱۸</sup>

### بیان هنری

به نظم بنیانگذار بنای حفظ حوادث با ادبیات و هنر، زینب کبری (سلام‌الله‌علیها) است. اگر حرکت و اقدام حضرت زینب نمی‌بود و بعد از آن بزرگوار هم بقیه‌ی اهل بیت (علیهم‌السلام) - حضرت سجاد و دیگران - نمی‌بودند، حادثه‌ی عاشورا در تاریخ نمی‌ماند. بله، سنت الهی این است که این‌گونه حوادث در تاریخ ماندگار شود؛ اما همه‌ی سنتهای الهی عملکردش از طریق ساز و کارهای معینی است. ساز و کارهای این حقایق در تاریخ این است که اصحاب سیر، اصحاب درد، رازدنان و کسانی که از این دقائق مطلع شدند، این را در اختیار دیگران بگذارند. بنابراین خاطره‌گویی و تدوین و پخش خاطرات را باید در جایگاه حقیقی خودش نشانند، که جایگاه بسیار بالا و والایی است و بسیار مهم است.

بیان هنری هم شرط اصلی است؛ کما این که خطبه‌ی حضرت زینب در شهر کوفه و شهر شام، از لحاظ زیبایی و جذابیت بیان، آیت بیان هنری است؛ طوری است که اصلاً هیچ‌کس نمی‌تواند این را نادیده بگیرد. یک مخالف یا یک دشمن وقتی این بیان را می‌شنود، مثل تیر بزنده و تیغ تیزی، خواهی نخواهی این بیان کار خودش را می‌کند. تأثیر هنر به خواست کسی که مخاطب هنر است، وابستگی ندارد. او بخواهد یا نخواهد، این اثر را خواهد گذاشت. حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها) و امام سجاد در خطبه‌ی شام و در بیان رسا و بلیغ و شگفت‌آور مسجد شام این کارها را کردند.<sup>۳۱</sup>

همراه کرده است با عظمت و استقرار و منانت قلب یک انسان مؤمن، و زبان صریح و روشن یک مجاهد فی سبیل‌الله و زلال معرفتی که از زبان و دل او بیرون می‌تراود و شنوندگان و حاضران را سهوت می‌کند. عظمت زنانه‌اش، بزرگان دروغین ظاهری را در مقابل او حقیر و کوچک می‌کند. عظمت زنانه، یعنی این؛ یعنی مخلوطی از شور و عاطفه‌ی انسانی، که در هیچ مردی نمی‌توان این عاطفه‌ی شورا‌نگیز را سراغ داد؛ همراه با منانت شخصیت و استواری روح که همه‌ی حوادث بزرگ و خطیر را در خود هضم می‌کند و روی آتش‌های گداخته، شجاعانه قدم می‌گذارد و عبور می‌کند؛ در عین حال، درس می‌دهد و مردم را آگاهی می‌بخشد؛ در عین حال، امام زمان خود - یعنی امام سجاد - را مانند یک مادر مهربان آرامش و تسلا می‌بخشد؛ در عین حال، با کودکان برادر و بچه‌های پدر از دست داده‌ی آن حادثه‌ی عظیم، در میان آن طوفان شدید، مثل سد مستحکمی برای آنها امنیت و آرامش و تسلا ایجاد می‌کند. بنابراین زینب کبری (سلام‌الله‌علیها) یک شخصیت همه‌جانبه بود. اسلام زن را به این طرف سوق می‌دهد.<sup>۳۲</sup>

حادثه‌ی عظیم پانزده خرداد به وجود آمد. در محرم سال ۱۲۵۷ هم امام عزیز ما باز از همین حادثه الهام گرفت و گفت: «خون بر شمشیر پیروز است» و آن حادثه‌ی تاریخی بی نظیر - یعنی انقلاب اسلامی - پدید آمد. این، مال زمان خود ماست؛ جلوی چشم خود ماست؛ ولی در طول تاریخ هم این پرچم برای ملت‌ها پرچم فتح و ظفر بوده است و در آینده هم باید همین طور باشد و همین طور خواهد بود.

### عنصر حماسه

عنصر دوم، حماسه است؛ یعنی این مجاهدتی که باید انجام بگیرد، باید با عزت اسلامی انجام بگیرد؛ چون «الذرة لله» و لرسوله و للمؤمنین». مسلمان در راه همین حرکت و این مجاهدت هم، بایستی از عزت خود و اسلام حفاظت کند. در اوج مظلومیت، چهره را که نگاه می‌کنی، یک چهره‌ی حماسی و عزت‌مند است. اگر به مبارزات سیاسی، نظامی گوناگون تاریخ مایه‌ها خودمان نگاه کنی، حتی آنهایی که تنگ گرفته‌اند و به جنگ رویاروی جسمی اقدام کرده‌اند، می‌بینی که گاهی اوقات خودشان را ذلیل کردند اما در منطق عاشورا، این مسأله وجود ندارد؛ همان جایی هم که حسین بن علی (علیه السلام) یک شب راه‌پیمایی می‌کرد، عزت‌مندان به ملت می‌گردد؛ همان جایی هم که می‌گوید: «هل من ناصر» - استنصار می‌کند - از موضع عزت و اقتدار است؛ آن جایی که در بین راه مدینه تا کوفه با آدم‌های گوناگون برخورد می‌کند و با آنها حرف می‌زند و از بعضی از آنها یاری می‌گیرد، از موضع ضعف و ناتوانی نیست؛ این هم یک عنصر برجسته‌ی دیگر است. این عنصر در همه‌ی مجاهداتی که رهروان عاشورایی در برنامه‌ی خود می‌گنجاندند، باید دیده شود. همه‌ی اقدام‌های مجاهدت‌آمیز - چه سیاسی، چه تبلیغی، چه آن جایی که جای فداکاری جانی است - باید از موضع عزت باشد. در روز عاشورا در مدرسه‌ی فیضیه، چهره‌ی امام را نگاه کنید؛ یک روحانی‌ای که نه سرباز مسلح دارد و نه یک فشنگ در همه‌ی موجودی خود دارد، آن چنان با عزت حرف می‌زند که سنگینی عزت او، زانوی دشمن را خم می‌کند؛ این موضع عزت است. امام در همه‌ی احوال همین‌طور بود؛ تنها، بی‌کس، بدون عیبه و عذله، اما عزیز؛ این چهره‌ی

### سه عنصر اصلی

عاشورا یک حادثه‌ی تاریخی صرف نبود؛ عاشورا یک فرهنگ، یک جریان مستمر و یک سرمشق دائمی برای امت اسلام بود. حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) با این حرکت - که در زمان خود دارای توجیه عقلانی و منطقی کاملاً روشنی بود - یک سرمشق را برای امت اسلامی نوشت و گذاشت. این سرمشق فقط شهید شدن هم نیست؛ یک چیز مرکب و پیچیده و بسیار عمیق است. سه عنصر در حرکت حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) وجود دارد: عنصر منطق و عقل، عنصر حماسه و عزت، و عنصر عاطفه.

### عنصر منطق و عقل

عنصر منطق و عقل در این حرکت، در بیانات آن بزرگوار متجلی است؛ قبل از شروع این حرکت، از هنگام حضور در مدینه تا روز شهادت، جمله‌ی این بیانات نورانی، بیان‌کننده‌ی یک منطق مستحکم است. خلاصه‌ی این منطق هم این است که وقتی شرایط وجود داشت و متناسب بود، وظیفه‌ی مسلمان، «اقدام» است؛ این اقدام خطر داشته باشد در عالی‌ترین مراحل، یا نداشته باشد. خطر بالاترین، آن است که انسان جان خود و عزیزان و نواپس نزدیک خود - همسر، خواهر، فرزندان و دختران - را در طریق اخلاص بگذارد و به میدان بیورد و در معرض اسارت قرار دهد. منطق، این است. وقتی اساس دین در خطر است، اگر شما در مقابل این حادثه‌ی فزاینده، با قول و فعل وارد نشوید، حقّ علی الله است که انسان بی‌مسئولیت و بی‌تعمد را با همان وضعیت که آن طرف مقابل - آن مستکبر و آن ظالم - را با آن رویه‌رو می‌کند، مواجه کند.

در محرم سال ۴۲، امام بزرگوار ما از این مشاء استفاده کرد و آن

امام بزرگوار ما بود. خدا را شکر کنیم که ما در زمانی قرار گرفتیم که یک نمونه‌ی عینی از آنچه را که بارها و سال‌ها گفته‌ایم و خوانده‌ایم و شنیده‌ایم، جلوی چشم ما قرار داد و به چشم خودمان او را دیدیم؛ و او، امام بزرگوار ما بود.

### عصر عاطفه

عناصر سوم، عاطفه است؛ یعنی هم در خود حادثه و هم در ادامه و استمرار حادثه، عاطفه یک نقش تعیین‌کننده‌ای ایجاب کرده است، که باعث شد مرزی بین جریان عاشورایی و جریان شیعی با جریان‌های دیگر پیدا شود. حادثه‌ی عاشورا، خشک و صرفاً استدلالی نیست، بلکه در آن عاطفه با عشق و محبت و ترجم و گریه همراه است. قدرت عاطفه، قدرت عظیمی است؛ لذا ما را امر می‌کنند به گریستن، گریاندن و حادثه را تشریح کردن. زینب کبری (سلام‌الله‌علیها) در کوفه و شام منطقی حرف می‌زند، اما مرثیه می‌خواند؛ امام سجاد بر روی منبر شام، با آن عزت و صلابت بر فرق حکومت اموی می‌گوید، اما مرثیه می‌خواند. این مرثیه‌خوانی تا امروز ادامه دارد و باید تا ابد ادامه داشته باشد، تا عواطف متوجه بشود. در فضای عاطفی و در فضای عشق و محبت است که می‌توان خیلی از حقایق را فهمید، که در خارج از این فضاها نمی‌توان فهمید.<sup>۳۲</sup>

### عزت و افتخار

از سه بُعد و با سه دیدگاه، این نهضت عظیم حسینی را که در تاریخ این‌طور ماندگار شده است، می‌شود نگاه کرد. در هر سه بُعد، آنچه که بیش از همه چشم‌راخیزه می‌کند، احساس عزت و سربلندی و افتخار است.

یک بُعد، مبارزه حقی در مقابل باطل مقتدر است که امام حسین علیه‌السلام و حرکت انقلابی و اصلاحی او چنین کرد.

یک بُعد دیگر، تجسم معنویت و اخلاق در نهضت حسین بن علی است. در این نهضت عرصه مبارزاتی وجود دارد که غیر از جنبه اجتماعی و سیاسی و حرکت انقلابی و مبارزه علنی حقی و باطل است و آن، نفس و باطن انسانهاست. آن‌جایی که ضعفها، طمعها، حقارتها، شهوتها و هواهای نفسانی در وجود انسان، او را از برداشتن گامهای بلند باز می‌دارد، یک صحنه جنگ است؛ آن‌هم جنگی بسیار دشوارتر. آن‌جایی که مردان و زنان مؤمن و فداکار پشت سر حسین بن علی علیه‌السلام راه می‌افتند؛ دنیا و مافیها، لذتها و زیباییهای دنیا، در مقابل احساس و وظیفه از چشم آنها می‌افتد؛ انسانهایی که معنویت مجسم و متبلور در باطنشان، بر جنود شیطانگی - همان جنود عقل و جنود جهلی که در روایات ما هست - غلبه پیدا کرد و به عنوان یک عده انسان نمونه، والا و بزرگ، در تاریخ ماندگار شدند.

بند سوم که بیشتر در بین مردم رایج است، فطریع، مصیبتها، غصه‌ها، غمها و خون‌دهای عاشوراست؛ لیکن در همین صحنه سوم، باز هم عزت و افتخار هست. کسانی که اهل نظر و فکر و تأملند، باید هر سه

### عاشورا یک عید

ما حادثه کربلا را یکبار به چشم یک مصیبت نگاه می‌کنیم و همه چیز هم تویش هست، ها، بد نیست؛ یعنی ما از آن بُد هم حادثه کربلا را هرگز نمی‌کنیم بلکه اثبات می‌کنیم، خیلی هم برای ما برکات داشته، آن جنبه عاطفی قضیه است. امام حسین کی بود؟ چرا کشته شد؟ چه جور کشته شد؟ کی ها کشتیش؟ دنباله این کشته شدن‌ها چی بود؟ و همه این چیزها، یکبار به چشم زنده شدن اسلامی که داشت می‌مُرد بوسله این خون و بوسله این شهادت، وقتی به این دید نگاه می‌کنید اصلاً یادتان می‌رود که یک فاجعه انجام شده، توجه می‌کنید؟ اصلاً یادتان می‌رود که یک شخصیتی مثل امام حسین کشته شده، از دنیا رفته، چون آن به قدری جنبه مثبت بزرگی است که همه این جنبه‌های منفی قضیه را می‌پوشاند، و این همان چیزی است که این طاووس - که لا بد شنیدید - می‌گوید که «اگر نه این بود که این سوزها و دردها و مصیبت‌ها و اینها وجود داشت، ما در روز عاشورا لباس نو می‌پوشیدیم و آن را یکی از عیدهای خودمان اعلام می‌کردیم». این همان بُد قضیه است، به نظر من در تمام تبلیغاتی که انجام می‌گیرد روی این بُد هم انجام بگیرد، اگر چه ما هنوز حالا حالاها به ایباد فاجعه‌ای این مسأله احتیاج داریم، لازم است که مردم را توجه بدهیم. به هر حال این بُد را بهش تکیه نکنیم، این بُد بسیار بارکتی است، لذا توی همین مهرهایی که اشاره کردم من خیلی خوب است که روی این قسمت قضیه تکیه بشود یا فرض بفرمایید که اگر پوستری چیزی تهیه می‌شود، به این بسنده نشود که از قتلگاه و عکس شهدا چیزی بیاید، بلکه یک کارهای هنرمندانه‌جانی که نشان دهند آن بُد قضیه باشد انجام بگیرد. آن جریان اصلی و درست اسلام را که همان اسلام فقاقت هست، این را نشان بدهد که امروز زنده شد و امروز جان گرفت. ۳۲

بُد را دنبال کنند. امام حسین علیه‌السلام فرمود: «یهیات منّا الذّله»، حرکت امام حسین، حرکت عزّت بود؛ یعنی عزّت حق، عزّت دین، عزّت امامت و عزّت آن راهی که پهنمیرا راه کرده بود. امام حسین علیه‌السلام مظهر عزّت بود و چون ایستاد، پس مایه فخر و مباهات هم بود. این عزّت و افتخار حسینی است. یک وقت کسی حرفی را می‌زند، حرف را زده و مقصود را گفته است، اما پای آن حرف نمی‌ایستد و عقب‌نشینی می‌کند؛ این دیگر نمی‌تواند افتخار کند. افتخار متعلق به آن انسان، ملت و جماعتی است که پای حرفشان بایستند و نگذارند پرچمی را که آنها بلند کرده‌اند، توفانها از بین ببرد و بخواباند. امام حسین علیه‌السلام پرچم حق را محکم نگه داشت و تا پای شهادت عزّیزان و اسارت حرم شریفش ایستاد. عزّت و افتخار در بُد یک حرکت انقلابی این است. ۳۳

## خاصیت خون

شخصیتهای برجسته وقتی که در راه یک آرمانی به شهادت می‌رسند، اگر چه که آن جریان را یا آن انقلاب را یا آن جامعه را از یک وجود ذی قیمت با فقدان خودشان محروم می‌کنند، اما به وسیله فداکاری خودشان و خون و شهادت خودشان، آن جریان را تقویت می‌کنند. دقیقاً مثل آن چیزی که در مورد همه شهدای بزرگ ما در طول تاریخ اتفاق افتاده و نمونه بارزش عاشورای حسینی است. شخصیتی مثل شخصیت حسین بن علی علیه السلام با ارزش و ارج غیر قابل تصویری که این شخصیت دارد، وقتی که از میان جامعه بشری مفقود می‌شود، فقدان او برای جامعه بشری یک ضایعه جبران‌ناپذیر است بدون شک؛ اما فداکاری‌ای که این فقدان از آن طریق پیش آمده، این آن قدر بزرگ است که جریانی را که حسین بن علی به او وابسته هست آن جریان را حیات ابدی می‌بخشد. این خاصیت فداکاری است، خاصیت خون است. وقتی که ادعاها با خون انسان امضاء می‌شوند، صحت آنها برای همیشه ثبت می‌شود.<sup>۲۵</sup>

● اشک بیدار زاده‌وار باشد. ۴۲

## شاخص بیداری امت مسلمان

محرم در حقیقت پرچم اسلام شد. در حقیقت شاخص قرآن شد. خیلی‌ها ادعا می‌کردند که مسلمانند، خیلی‌ها بودند که قرآن را تلاوت می‌کردند و شاید به صورت رسمی و با آب و رنگ علمی راجع به مطالب قرآن حرفهایی هم می‌زدند. اما آن چیزی که در طول تاریخ پرافتخار، تشیع توانسته است مرزی باشد میان حق و باطل، میان اسلام حقیقی و اسلام مجازی او محرم بود. شاید بعضی از مسلمانها با حقیقت محرم و عاشورا درست آشنا نباشند؛ اما حقیقتاً در یک دورانی، دوران طولانی‌ای از تاریخ بهترین مسلمانان حتی مسلمانانی که در زمره تشیع نبودند قدر محرم را می‌دانستند. محرم در نظر عارفان به محرم؛ در نظر کسانی که محرم را می‌شناسند در حقیقت شاخص بیداری است مسلمان بود... محرم ماه بیداری و روشنگری است.<sup>۲۶</sup>

● اشک بیدار زاده‌وار باشد. ۴۳

کم نشمردن یاران حق و زیاد نشمردن یاران باطل در هر حجم و عدد، منطق حسینی یعنی: امید بی پایان حتی در لحظه‌ای که علی‌الظاهر آرزوها غروب می‌کنند. در غروب روز عاشورای خونین آن وقتی که چشمهای ظاهرین همه چیز را تمام شده تصور می‌کرد، زینب کبری به برادرزاده‌اش علی بن حسین امام سجاد علیه‌الصلوة والسلام با زبانی که گویی از متن تاریخ و سنتهای الهی حرف می‌زند می‌گفت: برادرزاده روزی این سرزمین، آباد خواهد شد، این پرچم برافراخته خواهد شد. این جاگانون دلها و عشقها و جوشها خواهد شد و این جا سرمشقی خواهد شد برای همه کسانی که در راه خدا و حق گام برمی‌دارند و شد و ما یک روزی در دوران اختناق، اگر نگویم شدیدتر از دوران اختناق عباسی ۷۰ اقل همانچیز؛ در دورانی که همه چیز تلخی و ناکامی و سیاهی بود به یاد حسین دیدیم دل‌هایی زنده ماند که باید غمها آن دل‌ها را می‌میراند اما عشق حسین نگذاشت و دیدیم که با کم بودن عده و غده پرچم پیروزی خون بر شمشیر را بدست گرفت و خون را بر شمشیر پیروز کرد و این درس ماست در انقلاب. ۲۷

### سرچشمه جوشان امید

محرم برای مردم ما در طول تاریخ خونین تشیع همیشه دارای پیام بود. در دوران اختناق سیاه اموی و عباسی و در آن روزگاری که ارزشهای والای اسلامی نگدامن اشرافیت عفن اموی و عباسی و دربارهای سلطنت می‌شد و در روزگاری که شیعین پاکباز و عاشقان دستگاه امامت و ولایت پایمال شدن حقوق حقه الهیه را در زیر چکمه‌های قلدران دربار عباسی و اموی مشاهده می‌کردند و در همه دورانهای اختناق تاریخ، محرم و عاشورا در چنای بود که نور و صفا و گرما و امید را به دل شیعین برمی‌گرداند و این یکی از شکفتنی‌های آئین ما و مذهب ماست. حادثه کشته شدن، معمولاً یک حادثه تلخ است. کشته شدن سرداران و رهبران معمولاً مایه نومیدی است، در میان ملت‌های دنیا چنین است؛ اما بنام تفکر انقلابی شورشگرشعوبی را و مکتب آموزش فداکاری و جهاد و شهادت را که از چنین حادثه‌ای که برای همه تلخ است یک غوغای شور و شفق در دل شیعین بوجود آورد. و از نقطه‌ای و واقعه‌ای که برای همه موجب نومیدی است؛ سرچشمه جوشان امید را به دل پیروان خود سرازیر کرد. قیام حسینی در طول تاریخ تشیع به همه انسانهای مسلمان بلکه به همه آزادگان عالم امید داد، شور داد، درس داد، خستگی ناپذیری داد و جهاد و شهادت داد و بالاخره پیروزی داد. اگر ما می‌گوئیم حسین بن علی پیروز است، یک دلیل و یک وجه این حرف این است که هر کسی منطق حسینی را در طول تاریخ محور کار خودش قرار داد بی پروا گردد پیروز شد. منطق حسینی یعنی؛ نترسیدن از مرگ، منطق حسینی یعنی؛ ترجیح دادن حق بر باطل به هر قیمت، منطق حسینی یعنی؛



خواب بودید.

پس عزرا بر خود کنیدی خفتگان

زانکه بد مرگیت این خواب گران

راست می گوید. آنهایی که نفهمیدند حسین چرا شهید شد نفهمیدند که غلغلی که در دست حسین بود، چرا این علم برافراشته شد و تکلیف پیروان حسین در قبال این رسالت چیست؟ اینها باید بر خودشان گریه کنند. و دنیای اسلام متأسفانه در طول قرنهای متعددی از این حقیقت غافل ماند و شما اولین ملتی بودید که در زمان مناسب و در لحظه نیاز این حقیقت را به روشنی فهمیدید و به دنیا نشان دادید... این درس محرم است. در طول این روزهای عزیز روزهای دهه عاشورا و بعد از عاشورا، هر وقت بر حسین بن علی علیه السلام دل سوزاندید و گریه کردید یادتان باشد که چرا گریه می کنید بر حسین. یادتان باشد که پیام این اشک و این عزاداری چیست؟ جوری نباشد که ما هم غافل بمانیم تا مجبور بشویم بر خودمان عزاداری کنیم و حسین را نشناسیم.<sup>۲۸</sup>

## عزرا بر خود کنیدی خفتگان

مولوی نقل می کند که شاعری وارد شهر حلب شد دید مردم در دیوار را سیاهپوش کردند فکر کرد شاید شاه، شاهزاده ای، امیری، بزرگی از دنیا رفته، گفت: بروم مدحی بگویم و پولی بگیرم. خواست بپرد اینی که مرده، کی بوده از یکی پرسید: کی مرده که در و دیوار شهر سیاهپوش است؟ آن مرد نگاه کرد تو قیافه اش گفت تو این شهر غریبی؟ گفت بله. گفت بله فهمیدم غریبی ونمی دانی چه خبر است، ماه محرم است، شاعر پرسید ماه محرم مگر چیه؟ گفت ماه محرم است، شهادت حسین بن علی است ما به آن جهت سیاهپوشیم. شاعر در جواب او بنا کرد حرفهایی زدن که مولوی اینها را در کتاب مثنوی به زیبایی بیان کرده، از جمله می گوید اینها که به شهادت رسیدند، حسین بن علی که کشته شدند روز جشن و شادی آنهاست

زانکه ایشان خسرو دین بوده اند

وقت شادی شد جو بگستند بند

سوی شادروان دولت تاختند

کنده و زنجیر را آلتاختند

آنها شاد شدند و دوستانشان باید به شهادت آنها شاد بشوند؛ اما شما امروز فهمیدید که حسین به شهادت رسیده مردم حلب؟ امروز فهمیدید که دارید عزاداری می کنید پس چطور در ظرف این چند صد سال - آن روز چند صد سال از شهادت امام حسین می گذشت حال قرن مثلاً چهارم و پنجم - پس چطور تو این چند صد سال دنیای شما و دنیای اسلام نفهمیدند که حسین شهید شد و چرا شهید شد؟ شما

## درس همیشگی

درس حسین بن علی علیه السلام یک درس جاودانه است، نباید فراموش کرد، باید آن را درست فهمید؛ در گفتن ها، روضه خوانی ها، ذکر مصیبت ها باید نکته فدا لطیف انسان برای دین خدا و تقسیم بشود، تا این درس را ما همواره از گوشمان بیرون نکنیم. این درس به درد ملت ایران می خورد؛ ما هنوز در دنیا دشمن زیاد داریم، درست است که قدرت اسلامی در دنیا جا افتاده است و خیلی از دشمنی هایی که هدفش نابود کردن نظام اسلامی بود، بعد از آنی که ببیند این نظام تثبیت شده و جا افتاده بخودی خود آن دشمنی ها هم تمام خواهد شد چون می دانند فایده ای ندارد. اما در عین حال ما هنوز در دنیا دشمنان زیادی داریم. آن روزی که بخوایم عدالت را به طور کامل اجرا کنیم، یک عده دشمن جدید پیدا خواهیم کرد. آن روزی که بخوایم شعارها را با قدرت و قوت کامل ادامه بدهیم، باز دشمنان دیگری پیدا خواهیم کرد. آن روزی که بخوایم برای مصالح اسلام و مسلمین در دنیای سیاستها مانور اسلامی بکنیم، باز دشمنان جدیدی به صحنه خواهند آمد. دشمنی برای اسلام از سوی کفر و استکبار یک امر قهری و طبیعی است، چاهی تهجیب هم نیست، و ملت ما باید برای یک چنین مبارزه پیگیر و مستحری که البته شکست ممکن است شکل جنگ نباشد، شکل مقاومت باشد، شکل تبلیغ باشد، شکل سازندگی باشد، برای یک چنین جهاد عظیم و مستحری باید خودش را آماده کند و در این شبهای محرم با نزدیک کردن دلها به حسین بن علی از آن حضرت و از حادثه عاشورا باید پیرو بگیرد. <sup>۲۸</sup>

**اربعین**  
اهمیت اربعین از کجاست؟ صرف این که چهل روز از شهادت شهید می گذرد، چه خصوصیتی دارد؟ اربعین خصوصیتش به خاطر این است که در اربعین حسینی یاد شهادت حسین زنده شد و این چیز بسیار مهمی است. شما فرض کنید اگر این شهادت عظیم در تاریخ اتفاق می افتاد یعنی حسین بن علی و بقیه شهیدان در کربلا شهید می شدند، اما بنی امیه موفق می شدند همانطور که خود حسین را و یاران عزیزش را از صفحه روزگار برافکنند و جسم پاکشان را در زیر خاک پنهان کردند، یاد آنها را هم از خاطره نسل بشر در آن روز و روزهای بعد محو کنند. ببینید در این صورت آیا این شهادت فایده ای برای عالم اسلام داشت؟ یا اگر هم برای آن روز یک اثری می گذاشت، آیا این خاطره در تاریخ هم، برای نسلهای بعد هم، برای گرفتاریها و سیاهی ها و تاریکی ها و یزیدهای دوران آینده تاریخ هم اثری روشنگر و افشاکننده داشت؟ اگر حسین شهید می شد، اما مردم آن روز و مردم نسلهای بعد نمی فهمیدند که حسین شهید شده، آیا این خاطره چه اثری و چه نقشی می توانست در رشد و سازندگی و هدایت و برانگیختندگی ملتها و اجتماعات و تاریخ بگذارد؟ می بینید که هیچ اثری نداشت، بله حسین که شهید می شد، خود او به اعلاء علین رضوان خدا می رسید، شهیدانی که کسی نفهمید و در غربت، در سکوت، در خاموشی شهید شدند، به اجر خودشان در آخرت رسیدند، روح آنها فتوح و گشایش را در درگاه رحمت الهی به دست آورد، اما آیا چقدر درس شدند، چقدر اسوه شدند. درس، آن شهیدی می شود که شهادت او و مظلومیت او را نسلهای ماصر آینده او بدانند و بشنوند، درس و اسوه آن شهیدی

### ملتی که اسیر است

مردم در کشور ما امام حسین را می شناختند و قیام امام حسین را می دانستند. روح حسینی بود؛ لذا وقتی امام فرمود که محرم، ماهی است که خون بر شمشیر پیروز می شود، مردم تعجب نکردند. حقیقت هم همین شد؛ خون بر شمشیر پیروز شد.

بنده یک وقت در سالها پیش، همین مطلب را در جلسه‌ی از جلسات برای جمعیتی عرض کردم - البته قبل از انقلاب - مثالی به ذهن آمد، آن را در آن جلسه گفتم؛ آن مثال عبارت است از داستان همان طوطی که مولوی در مثنوی ذکر می کند.

یک نفر یک طوطی در خانه داشت - البته نقل است؛ این مثلا برای بیان حقایق است - وقتی می خواست به سفر هند برود، با اهل و عیال خود که خداحافظی کرد، با این طوطی هم خداحافظی کرد. گفت من دارم به هند می روم؛ هند سرزمین تو است. طوطی گفت: به فلان نقطه برو، قوم و خویشها و دوستان من در آن جا هستند؛ آن جا بگو یکی از شماها در منزل ماست. حال من را برای آنها بیان کن که در قفس و در خانه‌ی ماست. چیز دیگری از تو نمی خواهم. اوفت، سفرش را طی کرد و به آن جا رفت. دید، لاله طوطیهای زیادی درختها نشسته‌اند. آنها را صدا کرد. گفت: ای طوطیهای عزیز و مستمگم و خوب، من پیامی برای شما دارم؛ یک نفر از شماها در خانه‌ی ماست، و وضعش هم خیلی خوب است، در قفس است، زندگی خیلی خوب و غذای خوب و مناسب دارد؛ به شماها سلام رسانده است.

تا آن تاجر این حرف را زد. یک وقت دید آن طوطیها که روی شاخه‌های

می شود که خون او بجوشد و در تاریخ سرزیر بشود، مظلومیت یک ملت آن وقتی می تواند زخم پیکر کشیده شلاق خورده ملتها را شفا بدهد و مرهم بگذارد که این مظلومیت فریاد بشود، این مظلومیت به گوش انسانهای دیگر برسد، برای همین است که امروز ابرقدرتها صدا توی صدا انداختند که صدای ما بلند نشود، برای همین است که حاضرند پولهای گزاف خرج کنند تا دنیا نفهمد که جنگ تحمیلی چرا به وجود آمد، با چه انگیزه‌ای، با دست که، با تحریک که. آن روز هم دستگا‌ه‌های استکباری، حاضر بودند هر چه دارند خرج کنند به قیمت این که نام و یاد حسین و خون حسین و شهادت عاشورا مثل درس در مردم آن زمان و ملت‌های بعد باقی نماند و شناخته نشود. البته در اوائل کار درست نمی فهمیدند که چقدر مطلب با عظمت است. هر چه بیشتر گذشت، بیشتر فهمیدند. در اواسط دوران بنی عباس حتی قبر حسین بن علی علیه السلام را ویران کردند، آب انداختند، خواستند از او هیچ اثری باقی نماند. نقش یاد و خاطره شهیدان و شهادت این است، شهادت بدون خاطره، بدون یاد، بدون جوشش خون شهید، اثر خودش را نمی بخشد و اربعمین آن روزی است که برافراشته شدن پرچم پیام شهادت کربلا در آن روز آغاز شد و روز نازماندگان شهید است. حالا چه در اربعمین اول، خانواده امام حسین علیه السلام به کربلا آمده باشند و چه نیامده باشند. اما اربعمین اول آن روزی است که برای اولین بار زائران شناخته شده حسین بن علی به کربلا آمدند؛ جابر بن عبدالله انصاری است و عطیه از اصحاب پیشمهر، از یاران امیرالمؤمنین و آمدن آن جا و جابر بن عبدالله حتی نابینا بود - آنطور که در نوشته‌ها و اخبار هست - و دستش را عطیه گرفت و پرورد روی قبر حسین بن علی گذاشت و او قبر را لمس کرد و گریه کرد و با حسین بن علی علیه السلام حرف زد و با آمدن خود و با سخن گفتن خود خاطره حسین بن علی را زنده کرد و سنت زیارت قبر شهداء را پایه گذاری کرد. یک چنین روز مهمی است روز اربعمین.<sup>۳۰</sup>

شرایطی باید چه کار کرد. با زبان نمی شد. اگر این مطلب را با صد زبان می گفت و خودش نمی رفت، ممکن نبود این پیام، از تاریخ عبور کند و برسد؛ امکان نداشت. فقط نصیحت کردن و به زبان گفتن، از تاریخ عبور نمی کند؛ هزار جور توجیه و تأویل می کنند. باید عمل باشد؛ آن هم عملی چنین بزرگ، عملی چنین سخت، فداکاری با چنین عظمت و جاسوز، که امام حسین انجام داد!<sup>۱۳</sup>

مردند!  
تا این حرف از زبان تاجر بیرون آمد، یک وقت دید همین طوطی هم در قفس، پرپر زد و کف قفس افتاد و مردا خیلی متأسف و ناراحت شد. در قفس را باز کرد، طوطی مرده بود دیگر، نمی شد نگاهش دارند؛ پایش را گرفت و آن را روی پشت بام، پرتاب کرد. تا پرتاب کرد، طوطی از وسط هوا بنا به بال زدن کرد و بالای دیوار نشست! گفت: از تو تاجر و دوست عزیز، خیلی ممنونم؛ تو خودت وسیله آزادی من را فراهم کردی. من نمرده بودم؛ خودم را به مردن زدم! و این درسی بود که آن طوطیها به من یاد دادند؛ تا فهمیدند که من این جا در قفس، اسیر و زندانیم، با چه زبانی به من بگویند که چه کار باید بکنم تا نجات پیدا کنم؟ عملاً به من نشان دادند که باید این کار را بکنم، تا نجات پیدا کنم؛ بعیر تا زنده شوی! و من پیام آنها را از تو گرفتم؛ این درس عملی بود که با فاصله ی مکانی، از آن منطقه به من رسید. من از آن درس استفاده کردم.

بنده آن روز - بیست و چند سال پیش - به آن برادران و خواهرانی که این حرف را می شنیدند، گفتم عزیزان من، امام حسین، به چه زبانی بگوید که تکلیف شماها چیست؟ شرایط، همان شرایط است، زندگی، همان جور زندگی است، اسلام هم همان اسلام است؛ خوب، امام حسین به همی نسلها عملاً نشان داد، اگر یک کلمه ی حرف هم از امام حسین نقل نمی شد، ما باید می فهمیدیم که تکلیفمان چیست. ملتی که اسیر است، ملتی که در بند است، ملتی که دچار فساد سران است، ملتی که دشمنان دین بر او حکومت می کنند و زندگی و سرزشت او را در دست گرفته اند، باید از طول زمان بفهمد که تکلیف چیست؛ چون پسر پیشبر - امام معصوم - نشان داد که در چنین

## بعثت نبی هجرت!

امروز وظیفه ما این است که به ملت‌های دنیا این را تفهیم کنیم، که بعثت نبی هجرت دین اسلام نیست، دینی که در آن قدرت سیاسی دین و زمامداری احکام الهی و تشکیل نظام اسلامی و اداره جامعه در همه ابعاد بر طبق آیات خدایی وجود نداشته باشد، او دین اسلام نیست؛ اسلام ناقصی است. این همان چیزی است که امروز استکبار و دست نشانده‌هایش به شدت از آن وحشت دارند، و می‌بینید در همین قضایای فاجعه مکه و قبل از او بعد از او هم این مسأله کاملاً روشن و آشکار بود که زمامداران مادی دنیا و سرپرستگان استکبار جهانی سعی می‌کنند تا آن جا که ممکن است دین را از مسائل سیاسی و اداره جامعه و این که قدرت سیاسی و اجتماعی در جامعه متعلق به احکام خدا باشد، دور و جدا نگه دارند. ماجرای عاشورا و حادثه خونینی که در سال شصت و یکم هجرت به وجود آمد، دنباله هجرت پنجم بود برای تشکیل نظام اسلامی بود. منتها پنجم می‌خواست این نظام را بنیانگذاری کند، و حسین بن علی می‌خواست این نظام را بازسازی کند، بند آرائی که به شمامت حکومت نبی‌امیه و دشمنان دین از مسیر اصلی منحرف شده بود. این تفسیر درست حادثه عاشورا و فهم صحیح مسأله هجرت است، مسأله محرم در طول تاریخ بخاطر همین خصوصیات در جامعه اسلامی و بخصوص در جامعه تشیع یک برجستگی خاصی داشته. البته همان طور که گفتیم مخصوص شیعه هم نبوده، در بلاد اسلامی غیر شیعه هم ماجرای عاشورا و مسأله مصیبت بزرگ اهل بیت در طول تاریخ مورد توجه قرار داشته، که ماجراهایی در این زمینه هست.<sup>۳۳</sup>

## قدر بدانیم

ما که امروز این نظام اسلامی را لمس می‌کنیم و برکات آن را از نزدیک می‌بینیم، بیشتر از اسلاف خود، قدر نهضت حسینی (علیه السلام) و معنای آن را درک می‌کنیم و باید بکنیم... ما امروز، به برکت آن نهضت و حفظ فرهنگ و روحیه‌ی آن نهضت، در جامعه‌ی خودمان این نظام را به وجود آورده‌ایم. اگر در جامعه‌ی ما، عشق به امام حسین (ع) و یاد او و ذکر مصائب و حوادث عاشورا معمول و رایج نبود، معلوم نبود که نهضت با این فاصله‌ی زمانی و با این کیفیت که پیروزی شد، به پیروزی می‌رسید. این، عامل فوق‌العاده مؤثری در پیروزی نهضت بود و امام بزرگوار ما، در راه همان هدفی که حسین بن علی (علیه السلام) قیام کرده بودند، از این عامل حداکثر استفاده را کردند.

امام (ره) با ظرافت، آن تصور غلط روشنفکر مآبانه‌ی قیل از پیروزی انقلاب را که در برهمنی از زمان رایج بود، از بین بردند. ایشان، جهتگیری سیاسی مترقی، انقلابی را با جهتگیری عاطفی در قضیه‌ی عاشورا پیوند و گره زدند و روضه‌خوانی و ذکر مصیبت را احیا کردند و فهماندند که این، یک کار زاید و تجملاتی و قلبی، و منسوخ در جامعه‌ی ما نیست؛ بلکه لازم است و یاد امام حسین و ذکر مصیبت و بیان فضایل آن بزرگوار - چه به صورت روضه‌خوانی و چه به شکل مراسم عزاداری گوناگون - باید به شکل رایج و معمول و گریه‌آور و عاطفه‌برانگیز و تکان‌دهنده‌ی دل‌ها، در بین مردم ما باشد و آنچه که هست، قویتر هم بشود. ایشان، بارها بر این مطلب تأکید می‌کردند و عملاً هم خودشان وارد می‌شدند.<sup>۳۳</sup>

## هیأت، عواطف تنها نیست

هیأت، نماد تجمع عاطفی و فکری بر محور شخصیت حسین بن علی (علیه السلام) است؛ مجلس عزاداری دست‌های سپیدارنی است؛ اشش را هرچه می خواهند، بگذارند. مراد این است که گروهی دور هم جمع می شوند و پدیده کارشان بر عواطف و فکر - هر دو - است؛ عواطف تنها نیست، اندیشه‌ی خشک بی عاطفه هم نیست، اگر عواطف تنها باشد، اثربخش نیست و در واقع زندگی اثر نمی گذارد. اگر اندیشه و فکر، خشک و بی عاطفه باشد، ماندگاری و نفوذ و گسترده‌گی نخواهد داشت. خشک فکر به آمیختگی آن با عواطف است. محور هم وجود مقدس ابا عبدالله (علیه السلام و السلام) است؛ یک سرچشمه‌ی خشک بشدنی؛ درایی که انسان هرگز نمی تواند به عمق آن برسد؛ از عاطفه و فکر، هر دو. الان سالهاست که دربارهی نهضت امام حسین حرفهای روشنفکرانه و فکرهای نو دارد مطرح می شود. قدیم‌ها خیلی روی این چیزها تکیه نمی شد، اما در دهها سال اخیر روشنفکران و متفکران دینی و مذهبی راجع به مسأله‌ی عاشورا و نهضت حسینی حرفهای خوب و تحلیل‌های خوب بیان کردند. چه کسی می تواند ادعا کند که این حرفها توانسته باشد آن صفحه‌ی درخشان را به‌طور کامل جلوی چشم انسان بگیرد؟ هرچه نگاه می کنیم، می بینیم «توت بزرگی و درآینده‌ی کوچک نمایی». نمی شود باین چشمهای کوچک آن عرصه‌ی وسیع و آن پهنه‌ی بیکران را دید. ۳۷

این شبهای محرم را قدر بدانید و عزاداری کنید و در این عزاداری از حسین بن علی علیه السلام درس بگیرید. عزاداری فقط برای گریه کردن که نیست؛ گریه وسیله است برای این که دلها پاک بشود صاف بشود، عظمت حسین بن علی را درک کند. از این عزاداری درس باید گرفت و امیدواریم که آن شاه‌الله خداوند نظر لطف و تفضل مولا ابا عبدالله الحسین را به طرف ملت ما منتقل بکند و دعای آن حضرت را در حق ما مستجاب کند و ما را شیعیان واقعی و پیروان واقعی و مسلمانان واقعی قرار بدهد. ۳۸

## فرصت چون ابر می گذرد

خود شما برادران و خواهران اهمیت محرم را بخوبی می دانید؛ هم از جهت حوادث محرم، هم از جهت تأثیر محرم در تاریخ - چه تاریخ گذشته، چه تاریخ انقلاب - هم از جهت فرصتی که همیشه محرم در اختیار عاملان معرفت دینی قرار داده است، بر این که بتوانند مخاطبان خودشان را با بخشی از حقایق الهی و اسلامی و علوی و حسینی آشنا کنند؛ مهم این است که از این فرصت چگونه استفاده خواهد شد. خیلی از فرصتها هست که از دست صاحب فرصت، مفت خارج می شود. اگر ما در کار خود محاسبه‌ی نکنیم - چه در باب فرصتها، چه در باب امکانات، چه در باب نمایی که خدا در اختیار ما گذاشته است - یقیناً به موارد متعددی برخورد خواهیم کرد که ما قدر ناشناسی کرده‌ایم؛ این نعمت و این فرصت و این امکان و این معرفت و این قوه‌ی تبیین و این احساس مسئولیتی را که در ما بود، تسبیح کردیم و از آن حداکثر استفاده را نکردیم. یکی از واجبتین کارها برای جامعه‌ی روحانیت و علمای دین در سرتاسر کشور این است که به فکر باشند که از این فرصتها بهترین استفاده را بکنند.

حالا این بهترین استفاده چگونه است؟ این چیزی نیست که بشود در یک صحبت این طوری آن را تمام کرد؛ این محتاج آن است که صاحبان فکر بنشینند فکر کنند و کسانی را بر این کار بگمارد؛ اطراف قضایا را شرایط جامعه را شرایط جهان را، نیازها را، مخاطبان را، آنچه را که می شود گفت، آنچه را که باید گفت، آنچه را که باید نگفت، اینها را محاسبه کنند. البته کارهای خوب و باارزشی هم انجام گرفته است که وظیفه‌ی ماست از آن کارها شکرگزاری کنیم؛ لیکن برادران عزیزان این کارها تمام نیست. ۳۹

## برنامه‌ریزی لازم است

واقعاً یک مسأله بسیار، بسیار مهمی است مسأله محرم و صفر. اولین چیزی که برای محرم و صفر لازم است یک برنامه‌ریزی است، برنامه‌ریزی جسمی. الان هم مثل همان زمانها محرم و صفر آغاز می‌شود و ما وارد محرم و صفر می‌شویم. الان هم مثل همان وقت است هیچ فرقی نکرده. آن وقت هم آنی که منبری بود خوب به فکر بود که آن مجالسی که به او مراجعه می‌شود سبک، سنگین کند. یک مطالبی پیش خودش آماده‌اش کند. آنی که امام جماعت بود به فکر بود که حالا توی منبری‌هایی که عرضه می‌شوند یک چند تا را پیدا کند که مناسبتر باشند جمعیت بیشتر استفاده کنند، بیشتر بیایند. آنی که می‌خواست مسافرت کند به فکر بود که کجاها خوب مناسبتر است، بهتر است، چه ابزاری، وسائلی برای موفقیت لازم است، آنها را به کار بگیرد. احياناً یک درس اخلاقی، یک جلسه‌ای، رئیس، مرجعی، مدرس، می‌گفت می‌گردیم و الانش هم همان است و این خیلی خوب بزرگی است به نظر من. مردم در حداقل یکماه از این دو ماه یعنی پانزده روز اول ماه محرم و حدوداً ده روز آخر ماه صفر پنج روز هم مثل ایام فرض بفهمانید که دو، سه روز قبل از اربعین از ایام وفات حضرت سجاد یکماه در این دو ماه قبل از اوقات مؤثر و مهم وجود دارد که اجتماعات حساسی تشکیل می‌شود و می‌شود حرفهایی را زد و جا دارد که یک تشکیلاتی بنشینند قبل از محرم کیفیت ورود در این ماه و اهم مطالبی که در این ماه محرم مسأله ملاً لازم است. با توجه به شرایط زمان و حوادث و عوارض اینها را برنامه‌ریزی بکنند و بعد یک دبیرخانه‌ای، یک مرکزی، یک کانونی این را منتقل کند به

## وحدت شیعه و سنی

عزاداری برای امام حسین مخصوص شیعیان نبوده، بلکه همواره همه مسلمانانی که محبت خاندان پیغمبر را در دل داشتند برای مصائب آنها ناراحت و غمگین و عزادار بودند، و این عزاداری را به شکلهای مختلف از جمله تشکیل مراسم مرثیه خوانی یا مراسم هیئات مذهبی و دسته‌جات گوناگون عزاداری نشان می‌دهند... معتقدیم عاشورا مراسم بسیار عزیز و ارجمندی است، و خود ما در کشورمان همیشه مشوق انجام این مراسم به شکل سالم، بامحتوا و جهت غنی بودیم، و معتقدیم که در کشورهای دیگر هم هر جا علاقه‌مندان به اهل بیت حضور دارند این مراسم نه فقط اشکالی ندارد بلکه مطلوب و خوب هم هست. البته هم برادران شیعه هم برادران سنی باید توجه داشته باشند که هیچگونه بهانه‌ای برای ایجاد اختلاف دست استکبار جهانی ندهند، و در این مراسم کارهایی که متضمن اهانت به مقدسات سایر فرقه‌ها باشد از آنها بروز نکند، و همین‌طور برادران اهل تسنن هم توجه بکنند که امروز استکبار جهانی سرلوحه برنامه‌های خودش در کشورهای اسلامی را ایجاد اختلاف بین مذاهب اسلامی کرده از جمله بین شیعه و سنی، و دستخوش فریب استکبار جهانی نشوید... عاشورا یک حادثه بزرگ علیه‌السلام و یاران و فرزندان آن حضرت یک وظیفه اسلامی است، و تنها کسانی با این مخالفت می‌کنند که با هدفهای حسین بن علی و بزرگان اسلام یا آشنائی ندارند یا با آنها مخالفتند؛ و استکبار جهانی از عاشورا به شدت بیمناک است و لذا با آن مخالفت می‌کند.<sup>۶۸</sup>

### همه موظفند

من اگر بخواهم درباره مجالس عزاداری در کل کشور قصاصت کاملی کنم، این قضاوت صددرصد مثبت نیست. اخلاص و ارادت و وفا و ایمان مردم جای حرف ندارد. بعضی از منبرها و سخنرانیها، جالب و بسیار ممتاز است؛ بعضی از عزاداریها خوب است؛ اما اینها همگانی نیست، ما باید همت کنیم تا به برکت همین مجالس، درس حسین بن علی علیه السلام را - که بحمدالله امروز در فضای زندگی ما، امام حسین و زینب کبری و علی اکبر و ابوالفضل و دیگران حضور دارند و این مدرسهها زنده اند؛ قبل احیاءه - با همه قوت و قدرت، بر افکار عمومی جامعه مان عرضه کنیم. این آن کاری است که هم به عهده من است، هم به عهده شماست، هم به عهده سینه زن است. ما یک هنر هم به عهده سخنران است و هم به عهده سینه زن است. ما یک هنر استثنایی داریم که هیچ جا آن را ندارند و هیچ مذهبی نتوانسته آن را اولاً این طور تجسم بخشد و ثانیاً ماندگار کند که ایمان و عاطفه در هم بینند و این جریان موج را در تاریخ به وجود آورد و روزه روز هم زنده تر شوند. عزاداریهای امروز شما از عزاداریهای دوران جوانی بنده بسیار بهتر و پرشورتر است؛ این همان زنده شدن بیش از پیش است و همین طور فیضانش می آید؛ ولی باید برکاتش هم سرریز شود.<sup>۳۶</sup>

همه، که آقایان در مثلاً فرض کنید که دهه محرم اسما! این مطالب اولویت دارد برای گفتن، بیان کردن مثلاً یا حتی بیش از این. این سخن، این سیاست، این برنامه ریزی جایش خالی است... اول باید معلوم بشود برنامه ریزی چگونه می شود؟ از کی باید شروع بشود؟ از چه کسانی باید نظرخواهی بشود؟ چگونه آنچه را که فراهم شد به افراد باید منتقل بشود؟ موضوعات قرآنی، موضوعات حدیثی، مسائل جهانی و غیره. به هر حال ما امروز که نظام جمهوری اسلامی است و ما مجموعه هستیم نه فرد، یک نظامیم. امروز دیگر عیب است برای ما که وارد یک فصل تبلیغی بشویم این همه هم آدم باشیم، اما یک برنامه ریزی از قبل نکرده باشیم.<sup>۳۸</sup>



چگونگی طرح قضیه مهم است. اساس فرق بین دوگونه تبلیغ که عرض کردیم، این است که در دوران حاکمیت اسلام، دین عبارت از مجموعه‌ی مسائلی زندگی است؛ سیاست هم جزو آن است، اداره‌ی حکومت هم جزو آن است، مسائلی ارتباطات خارجی و موضعگیریهایی مسلمانان در مقابل جناحهای مختلف دنیا هم جزو آن است، مسائلی اقتصادی هم جزو همین مجموعه است، ارتباط اشخاص با یکدیگر و رعایت اخلاق در امور مختلف زندگی هم جزو آن است. دین، یک مجموعه است که شامل مسائلی شخصی و فردی، مسائلی اجتماعی، مسائلی که دسته جمعی باید انجام بگیرد، مسائلی که ولو اجتماعی است، ولی یک یک افراد می‌توانند آن را انجام بدهند، مسائلی که مربوط به سرنوشت دنیا یا سرنوشت آن کشور است، می‌شود. وقتی که می‌خواهیم تبلیغ بکنیم، یعنی تبلیغ همه‌ی اینها.

ببینید این تبلیغ، با نوع تبلیغی که ما در گذشته قبل از اقامه‌ی حکومت حق و حکومت الهی می‌کردیم، چه قدر متفاوت است. آن روز کافی بود ما همین موضوعی را که می‌خواهیم تبلیغ کنیم، درست بلد باشیم؛ آن گاه یک مبلغ خوب می‌شدیم. امروز اگر جهان، یا لاقال جامعه‌ی خود را درست نشناسیم، هر چه هم کمان موضوع را خوب بلد باشیم، نمی‌توانیم یک مبلغ خوب باشیم. باید بفهمیم این حرفی که ما می‌زنیم، به کجا ارتباط پیدا می‌کند؛ چه جناحی را در سطح جهان - نه در سطح کشور - تقویت می‌کند. چه جناحی را تضعیف می‌کند؛ مثل یک جبهه‌ی نبرد. یک وقت یک نفر انسان، یا دشمنی مواجه می‌شود و می‌خواهد از خودش دفاع کند. این، یک طور دفاع است. یک وقت هم انسان در مجموع یک جبهه‌ی چند کیلومتری در سنگری قرار گرفته است و می‌خواهد دفاع کند. این دفاع، طور دیگر است. یک وقت باید به مصلحت جلو رفت، یک وقت هم باید به مصلحت عقب آمد. یک وقت انسان خیال می‌کند که دارد به دشمن حمله می‌کند؛ اما ناگهان می‌بیند که به خودی تیر اندازی می‌کند!<sup>۳۲</sup>

## تبلیغ در دوروی حاکمیت اسلام

چند صد سال است که در ایران و شاید در بقیه‌ی نقاط پیرو مذهب اهل بیت در عالم، سنت تبلیغ در ماه مهم محرم جاری است. تبلیغ در دورانی که حاکمیت اسلام نیست، یک تفاوت اساسی با تبلیغ در دوران حاکمیت اسلام دارد. در دوران حاکمیت اسلام، تبلیغ هر بخشی از دین، می‌تواند درست در جای خود واقع بشود؛ یعنی بیان یک بخش از مجموعه‌ی که برای اداره‌ی زندگی مردم لازم است، در حالی که وقتی حاکمیت اسلام وجود ندارد، این طور نیست؛ بخشها از هم جداست، به هم بی‌ارتباط است و همه‌ی مجموعه، کامل نیست.

فرضاً اگر کسی درباره‌ی احکام فقهی در دوروی حاکمیت اسلام کار می‌کند، آن احکام را دوگونه می‌تواند مورد مطالعه و ملاحظه قرار دهد: یک طور احکام فقهی مربوط به اداره‌ی یک فرد، منتهای این که این فرد در کجای عالم زندگی می‌کند. یک وقت هم انسان همین حکم فقهی را به عنوان بخشی کوچک یا بزرگ از چگونگی اداره‌ی یک جامعه بررسی می‌کند. اینها با هم متفاوت است. مسأله‌ی اخلاق هم همین طور است. مثلاً راجع به گذشت و صبر حرف می‌زنیم. یک وقت یک مسأله‌ی شخصی محض است و به عنوان اخلاق اسلامی و یک دستور اخلاقی و روحی صرفاً فردی، یک ارزش مطرح می‌شود؛ در مقابل جامعه‌ی صبر کنیم. این، یک طور است. یک وقت هم صبر در سطح جامعه‌ی که با انواع مشکلات و فشارها و موانع و عوائق در کار و راه خود مواجه است، مطرح می‌شود؛ باید افراد در قبال این موانع و این شداید صبر بورزند. در این جا، صبر یک طور دیگر مطرح می‌شود. حقیقت صبر یک چیز است؛

سهم مؤمنین و مخلصین به نوعی وبه اقتضای است؛ همه هم جهاد فی سبیل الله است؛ برای همه هم خطر فدا شدن منافع و از جمله فنا شدن جان هست؛ یک وقت در جنگ است، یک وقت در حوزری علمیه است، یک وقت شهید اول و ثانی است، یک وقت در میدان سیاسی است، یک وقت در میدان پیشرفتهای اجتماعی است، یک وقت در انقلاب عظیمی مثل این انقلاب الهی است، یک وقت به خاطر تبیین حقایق دینی است - مثل شهید مطهری و شهید بهشتی - هر وقت یک اقتضایی دارد.<sup>۳</sup>

### هر نسلی سهمی دارد

انران خون به ناحق ریخته، یک اثر ماندگار در تاریخ است؛ چون شهید - کسی که جان خود را در طبق اخلاص می گذارد و تقدیم اهداف عالی دین می کند - از صفا و صدق برخوردار است. هر انسان مزور و خدعهگری، هر چه هم که در زبان و بیان بتواند خود را طرفدار حق و خداوند بدهد، وقتی پای منافع شخصی، بخصوص پای جان خود و نشان بدهد، وقتی پای منافع شخصی، بخصوص پای جان خود و عزیزانش به میان آمده، با عقب می کشد و حاضر نیست اینها را فدا کند. آن کسی که قدم در میدان فداکاری می گذارد و خالصانه و مخلصانه هستی خود را در راه خدا می دهد، «حق علی الله»؛ خود خدای متعال بر عهده گرفته است که اینها را زنده نگه دارد: «ولا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات»، «ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله اموات»؛ اینها زنده می مانند. یک بُعد زنده ماندن آنها همین است که نشانه‌ی آنها، جای پای آنها، پرچم آنها، هرگز نمی خوابد. ممکن است چند صباحی با زور و عنف و با دخالت قدرتهای روزگار بتوانند کم رنگ کنند؛ اما خدای متعال طبیعت را این طور قرار داده است. سنت الهی بر این است که راه با کفر و صالحان و مخلصان بماند. اخلاص چیزی عجیبی است؛ لذاست که به برکت حسین بن علی (علیه الصلاه والسلام) و خونهای به ناحق ریخته‌ی آن بزرگوار و اصحابش، دین در عالم باقی ماند؛ بعد از آن هم این رشته ادامه پیدا کرد.

نمی شود توقع داشت که نسلی فقط از موارث افتخارات نسلهای دیگر ارتزاق کنند؛ اگر این طور شد، این نسل رو به انحطاط خواهد رفت. تا وقتی این حرکت با شتاب وجود دارد، که نسلهای مؤمن بشری، هر کدام بی درزی سهم خودشان را ایفا کنند. البته هر دورانی

## منبر باید آدم ساز و فکر ساز باشد

فهمیدن قضیه عاشورا فقط در تاریخ نیست؛ در هر زمانی باید دید عناصر تشکیل دهنده هویت بزرگی کجا پیدا می شود؛ آن گاه در مقابلش باید عناصر تشکیل دهنده هویت حسینی را به میدان آورد. پس معرفت و شناخت می خواهد. از جمله مهمترین کارهای هیأتها و جلسه ها و عزاداریها، تبیین این مسأله است. البته وظایف مهم دیگرشان، تبیین قرآن و دین و همان معارفی است که امام حسین فدای آن شد. امام حسین - و همین طور سایر ائمه - خودشان را فدا کردند تا آن معارف زنده بماند. این مجالس بایستی این چیزها را نشان دهد. شما این قضیه را مقایسه کنید با آن جلسه ای که مستمع دو ساعت از اول تا آخر جلسه می نشینید؛ اما هرچه گوش می کند، می بیند چیزی از این جلسه گیرش نیامد. بعضی از مجالس این گونه است، بنابراین آب و رنگ جلسه کافی نیست؛ باید روح جلسه هم این معنا را داشته باشد. این چگونه حاصل می شود؟

اول این که منبرها و سخنرانیهای جلسات شما سازنده باشد؛ یعنی به گونه ای باشد که اگر کسی مثلاً سه سال در هیأت شما رفت و آمد می کند، بعد از این مدت، عوام از این جلسه بیرون نرود؛ فهمیده و آگاه و با معلومات خارج شود. منبر باید آدم ساز و فکر ساز باشد. البته من این نکته را باید به منبرها بگویم و می گویم؛ اما به شما هم باید بگویم؛ چون شما سخنران را انتخاب می کنید.

دوم این که روضه و نوحه و سینه زنی هم باید فضا را از مسائل زنده حسینی - معرفت و آگاهی - پر کند. شاید بعضی از شما یادتان باشد و بعضی هم یادتان نباشد که محرم آخر و ما قبل آخر دوران طاغوت - که

## نیاز زمانه را باید شناخت

این راه ادامه دارد. چه کسی این دستگاه را، این حرکت را، این قافله ی پویا را زنده نگه می دارد؟ میثاق، که در رأس آنها پیامبران الهی و اولیا و صلحا بودند؛ مثل شمع که پروانه ها را به حرکت وای می دارد.

چون شمع تازیانه ی پروانه ایم ما عشاق را به تیغ زبان گرم می کنیم  
میخ، با زبان خود، با دل خود، با جان خود، با روح خود، با همت خود، با روشن بینی خود حرکت می کند... در هر زمانی، هنر میخ دین این است که مخاطب را با آنچه که نیاز اوست، آشنا کند. بنابراین، نیاز زمانه را باید شناخت... شاخصها مهم است. همیشه شیطان در میان جماعات اهل دین، از تحریف استفاده می کند و راه را عوضی نشان می دهد. اگر نتواند بگوید «دین را کنار بگذار»، این کار را می کند، تا از طریق شهوات و تلبیئات مضر، ایمان دینی را از مردم بگیرد. اگر آن ممکن نشد، این کار را می کند که نشانه های دین را عوضی بگذارد؛ مثل این که شما در جاده یی حرکت می کنید، ببینید آن سنگ نشان، آن نشانه ی راهنما، یک طرفی را نشان می دهد؛ در حالی که دست خاکی آمده آن را عوض کرده و مسیر را به آن طرف نشان داده است.<sup>۳۳</sup>

### «انسان سازی» هدف این تبلیغ است

ما مبلغان، زیر نام حسین بن علی تبلیغ می‌کنیم. این فرصت بزرگ را یاد این بزرگوار به مبلغان دین بخشیده‌است، که بتوانند تبلیغ دین را در سطوح مختلف انجام بدهند. هر یک از سه عنصر عاطفه، منطق و حماسه باید در تبلیغ ما نقش داشته باشد؛ هم صرف پرداختن به عاطفه و فراموش کردن جنبه‌ی منطق و عقل که در ماجرای حسین بن علی (علیه‌السلام) نهفته است، کوچک کردن حادثه است، هم فراموش کردن جنبه‌ی حماسه و نایقن کردن این حادثه‌ی عظیم و شکستن یک جواهر گرانبهاست؛ این مسأله را باید همه - روضه‌خوان، منبری و مناخ - مراقب باشیم... تبلیغ یعنی چه؟ تبلیغ یعنی رساندن؛ باید برسانید. به کجا؟ به گوش؟ نه؛ به دل. بعضی از تبلیغ‌های ما حتی به گوش هم درست نمی‌رسد! گوش هم حتی آن را تحمل و منتقل نمی‌کند! گوش که گرفت، می‌دهد به مغز؛ قضیه این جا نباید تمام بشود، بلکه باید بیاید در دل نفوذ و رسوخ کند و به هویت ما هویت مستمع - تبدیل شود. تبلیغ برای این است. ما تبلیغ نمی‌کنیم فقط برای این که چیزی گفته باشیم؛ ما تبلیغ می‌کنیم برای این که آنچه را که موضوع تبلیغ است، در دل مخاطب وارد شود و نفوذ کند. آن چیست؟ آن، همه‌ی آن چیزهایی است که در اسلام به عنوان ارزش، مورد حمایت جان و حرم و ناموس حضرت امی عبدالله (علیه‌السلام) قرار گرفت، که همه‌ی پیغمبران و اولیای الهی دیگر و وجود مقدس رسول الله هم همین‌طور عمل کردند، که البته مظهرش حسین بن علی (علیه‌السلام) است. ما می‌خواهیم منطق دین، ارزش‌های دینی، اخلاق دینی و همه‌ی چیزهایی را که در بنای یک شخصیت انسانی بر مبنای دین تأثیر دارد، تبلیغ کنیم؛ برای این که مخاطب ما به همین شخصیت دینی تبدیل شود [آیات قرآن را ملاحظه کنید! «انسان سازی» هدف این تبلیغ است و این، یکی از بزرگترین کارهاست. ۲۲

به پیروزی انقلاب متصل شد - همین‌طور بود؛ یعنی نوحه‌هایی که می‌خواندند و گاهی نوار آن را به شهرهای مختلف می‌بردند، متوجه نظام طاغوت بود. من آن زمان تبعید بودم که این نوارها را از شیراز و رفسنجان برابم آوردند. شما آن نوارها را گوش کنید. عزاداری باید آن گونه باشد. در آن روزها، آن مجالس به نظام طاغوتی که بر سر کار بود، متوجه بود؛ امروز الحمدالله نظام طاغوت بر سر کار نیست؛ اما حرفهای دیگری برای گفتن و غلظهای دیگری برای بلند کردن وجود دارد. همه مفاهیمی که امروز نظام اسلامی دنبال آنهاست - عدالت، مبارزه با فساد، مبارزه با استکبار جهانی، مبارزه با تبعیض، توجه به شایسته‌سالاری و شایسته‌گزینی - مفاهیم اساسی دینی ماست و همه‌اش هم حسینی است. اینها باید در سینه‌زنها نیاید. آیا اینها با نوحه و روضه و گریه و ناله می‌سازد؟ البته؛ چون همه این عناصر، در آن حادثه وجود دارد. آن حادثه، یک ترکیب عجیب و یک آیات چندین عنصره است. ۲۳

## دفاع بد، خطرناک است

از دو طرف نباید لطمه بخوریم: نه ما باید مسائل سیاسی را بکلی از حیطه‌ی حرف و گفت و تلاش و مجاهدت تبلیغی خودمان خارج کنیم؛ آن‌چنان که دشمنان روی آن ده‌ها سال سرمایه‌گذاری کردند، ولی نهضت اسلامی آمد و این سرمایه‌گذاری را آتش زد و از بین برد و گفتار و اندیشه‌ی سیاسی را وارد متن فعالیت‌های دینی کرد، و نه از این طرف باید بیفتیم که تصور کنیم همه‌ی منبر، همه‌ی تبلیغ، همه‌ی مخاطبه‌ی با مردم و با مؤمنین، یعنی این که بشنیم مسائل امریکا و اسرائیل و مسائل سیاسی را تحلیل کنیم؛ نخیر، یک کار واجب‌تر اگر نباشد، واجب دیگری وجود دارد و آن، دل مخاطب شماست. دل و جان و فکر او را بایستی تعمیر و آباد و سیراب کنیم. البته این به یک منبع درونی احتیاج دارد. ماها باید یک چیزی در خودمان داشته باشیم تا بتوانیم این تأثیر را بر مخاطب بگذاریم، والا نمی‌شود. در آن سرمایه‌ی درونی، باید عنصر فکر و منطق باشد؛ باید به فکر و منطق درست مجهز شویم، تا حرف سست زده نشود. آنهایی که گفته‌اند یکی از مؤثرترین حمله‌ها، دفاع‌های ناقص و بد است، حرف کاملاً درستی زده‌اند. وقتی دفاع از دین، ضعیف و سست و بد باشد، تأثیرش از حمله‌ی به دین، بیشتر است؛ باید از این، به خدا پناه ببریم. مبادا در حرف و منبر و تبلیغ ما - آنچه به عنوان تبلیغ داریم انجام می‌دهیم - حرف سست، بی‌منطق و ثابت نشده‌ای وجود داشته باشد. گاهی بعضی از چیزهایی که در کتابی هست و سند ندارد، خود، یک حکمت و مسأله‌ی اخلاقی است، که دیگر سندی نخواهد می‌توانیم آن را بیان کنیم؛ این، عیبی ندارد؛ اما یک وقت هست که یک چیزی دور از ذهن مخاطب است، که باورش برای او مشکل است؛ این را نباید بگوییم؛ چون این مسأله، او را از اصل قضیه دور می‌کند و موجب موهوم شدن دین و مبلغ دین در ذهن و دل او می‌شود و خیال می‌کند این، از منطق عاری است؛ در حالی که پایه‌ی کار ما منطق است. بنابراین، منطق، عنصر اصلی در تبلیغ ماست.<sup>۲۸</sup>

## بهترین فرصت

محترم، فرصت حرف زدن با مردم است. مهم افکار عمومی است؛ مهم افکار جوانان است؛ مهم اراده و خواست و باور این توده‌ی عظیم مردمی است که در این کشور همه‌ی کارها را آنها انجام می‌دهند؛ انتخابات را آنها انجام می‌دهند؛ جنگ را آنها می‌کنند؛ اقتصاد و فعالیت و سازندگی را آنها می‌کنند؛ دولت‌ها را آنها پشتیبانی می‌کنند. افکار عمومی، تمایلات مردم، ایمان و قبول و باور این توده‌ی انبوه و عظیم از همه چیز مهمتر است. تلاش تبلیغاتی دشمن این است که این را از انقلاب و اسلام و روحانیت بگیرد. محرم فرصتی برای شماست که با بهترین زبان، با گزینش بهترین سخن، بهترین مطلب، بهترین شیوه، بخصوص با اخلاق خوب، با نشان دادن بی‌طمعی، بی‌غرضی، نجسیندیگی به زخارف دنیا، بی‌اعتنایی به تشریفات و جاه و مقام، بتوانید این افکار عمومی را، این تمایل عمومی را، این محبت عمومی را، همچنان که متوجه به دین و به روحانیت و به نظام هست، حفظ و تقویت کنید.<sup>۲۹</sup>

### هنرمندی در نحوه‌ی بیان

من به منبر خیلی عقیده دارم. امروز اینترنت، ماهواره، تلویزیون و ابزارهای گوناگون ارتباطی فراوان هست، اما هیچ‌کدام از اینها منبر نیست؛ منبر یعنی روبرو و نفس‌به‌نفس حرف زدن؛ این یک تأثیر مشخص و ممتازی دارد که در هیچ‌کدام از شیوه‌های دیگر، این تأثیر وجود ندارد. این را باید نگه داشت؛ چیز باارزشی است؛ منتها بایستی آن را هنرمندانه ادا کرد تا بتواند اثر ببخشد.

یک نکته در همین زمینه‌ی تبلیغ عرض بکنم: در دعای صحیفی سجادیه یک جا حضرت سجاد (علیه‌السلام) از طرف خودش به خداوند متعال عرض می‌کند که: «تقل ذلک یا الهی بمن خوفه اکثر من رجاله لا ان یكون خوفه قنوطه؛ من خوفم از رجایم بیشتر است، نه این که مأیوس باشم. این، یک اعلان رسمی و دستورالعمل است. خوف را همراه رجاء حتماً به دل‌ها بدمید؛ و خوف را بیشتر. این که ما آیات رحمت الهی را بخوانیم - که بعضی از این آیات و مشیرات، مخصوص یک دسته‌ی خاصی از مؤمنین است و به ما ربطی ندارد - و یک عده‌ای را غافل کنیم و نتیجه‌اش این بشود که خیال کنند - با یک توهم معنویت - غرق در منویتند و از واجبات و ضروریات دین در عمل غافل بمانند، درست نیست. در قرآن، بشارت مخصوص مؤمنین است؛ اما انذار برای همه است؛ مؤمن و کافر مورد انذارند. پیامبر خدا گریه می‌کند، شخصی عرض می‌کند: یا رسول‌الله! خداوند فرمود: «لیفتر لک الله ما تقدم من ذنبک وما تاخر». این گریه برای چیست؟ عرض می‌کند: «اولاً اکون عبداً شاکراً؛ یعنی اگر شکر آن مغفرت را نکنم، پای‌های آن مغفرت مست خواهد شد. در همه حال، انذار باید بر دل ما و مستمعان ما حاکم باشد. راه، راه شوری است؛ بشربایست خود را برای پیوندن این راه و رسیدن به آن سرمنزل آماده کند.»

### تظاهر به قه‌زنی یک خلاف شرع قطعی است

مسأله‌ی عزاداری‌ها هم بسیار مهم است. شکی نیست که در مواردی در عزاداری‌ها حرفهای غیرواقعی و غلط و خرافی گفته می‌شود؛ لیکن اگر فرض می‌کردیم هیچ حرف غلطی هم به آن معنا بیان نشود، اما وقتی حرف صحیح ولی سست و بدون استناد به یک مدرک درست گفته شود، یا حرفی که ایمان مردم را متزلزل کند و در باور مخاطبان نگنجد، گفته‌شده این هم مضرت است. شنیده‌ایم در مواردی دیده‌ایم که کسانی به این عیب، بلکه به این خطر توجه کرده و آن را بیان کرده‌اند. طبماً ذهنهای بعضی کشش ندارد این معنا را درک کند؛ در مقام عمل هم به این کار عادت کرده‌اند؛ این خیلی مهم نیست؛ این قابل اثرگذاری است؛ اما ناگهان از نقطه‌ی ازل روحانیت و از مراکز معتبر روحانیت ندای تأییدی از آن کار غلط بلند شده؛ این باید علاج شود؛ و الاً بیان کردن، توجیه کردن و تشریح دشوار نیست.

این طور نباشد که وقتی مطلب حق در مرکزی گفته می‌شود و مسؤول و روحانی روشنفکر و آگاهی آن را بیان می‌کند، ناگهان با این توهم یا با این وسوسه که اصل عزاداری امام حسین زبر سؤال برده شد، جریانی درست شود؛ کم‌این که ما دیدیم در قضیه‌ی قه‌زنی همین طور شد. به نظر ما قه‌زنی یک خلاف شرع قطعی بود و هست؛ این را ما اعلام کردیم و بزرگانی هم حمایت کردند؛ اما بعد دیدیم از گوشه و کنار کسانی در جهت عکس این عمل می‌کنند! اگر قه‌زنی اشکال هم نداشته باشد و حرام هم نباشد، واجب که نیست؛ چرا در جاهایی برای این چیزهای بعضاً خرافی انگیزه وجود دارد؟ آنها هم

### پیرایه های مضر

محرم را باید از پیرایه های مضر خالی کنیم. چیزهایی وجود دارد که اگر چه پیرایه است، اما نه مضر و نه حتی دروغ است. همه ی کسانی که بخواهند با بیان هنری، حادثه یی را ترسیم کنند، فقط متن حادثه را نمی گویند. وقتی شما می شنوید که در شرایط خاصی، سخنی از زبان کسی خارج شده، می توانید احساسات آن گوینده ی سخن را هم حدس بزنید. این، یک چیز قهری است. اگر در بیانی و در مقابل لشکریانی، انسانی حرفی بر زبان جاری می کند، بسته به این که آن حرف چه باشد - دعوت و التماس و تهدید و ... - قاعداً حالاتی در روح و ذهن این گوینده وجود دارد که این برای شنونده ی عاقل، قابل حدس است و برای گوینده ی هنرمند نیز قابل بیان می باشد. گفتن اینها، اشکالی ندارد. ما وقتی بخواهیم حالات امام و اصحابش (علیهم السلام) را در روز و شب عاشورا - آن مقداری که در کتب معتبره خواندیم و یافتیم - بیان کنیم، قهراً خصوصیات و ملائساتی دارد. فرض کنید سخنی را که امام (ع) با پیرانش در شب عاشورا گفته است، می توانید با این خصوصیات بیان کنید: در تاریکی شب و با در تاریکی غم انگیز و حزناً و آن شب و از این قبیل. این پیرایه ها، نه مضر و نه دروغ است؛ اما بعضی از پیرایه ها دروغند و بعضی از تقلاها خلافتند و حتی آنچه که در بعضی از کتابها نوشته شده است، مناسب شأن و لایق مفهوم و معنای نهضت حسینی نیست. اینها را بایستی شناخت و جدا کرد.

که جنبه ی خرافه محض ندارد، لاقبل این مقدار هست که در دنیای امروز، در ارتباطات امروز، در فرهنگ رایج جهانی امروز، در عقلائیاتی که امروز در داخل خانه های ما و بین جوانان و دختران و پسران ما رایج است، عکس العمل نامناسب ایجاد خواهد کرد. اینها از بیانات شرع نیست که ما بگوییم چه دنیا پیسنده، چه پیسنده، ما باید اینها را بگوییم؛ حداقل اینها چیزهای مشکوک و قبیح است. مجلس خیرگان یک مجلس معتبر و با عظمت است؛ این همه شخصیت در این مجلس جمع شده اند؛ درباره ی موضوعی که به نظرشان مهم می آید، قلمنامه صادر کنید تا پخش شود؛ لاقبل مردم ایران بدانند که نظر شما نسبت به فلان مسأله این است؛ گیرم بعضی عمل نکنند یا نکنند. \*

### مرثیه یعنی زنده نگهداشتن خاطره عاشورا

عزاداری امام حسین یک سنت انکارناپذیر از جامعه ماست، در این هیچ شک نداشته باشید. از ساعت اول که حسین بن علی علیه السلام شهید شد برای امام حسین عزاداری و مرثیه خوانی شد، اولین مرثیه خوانش هم خود زینب کبری بود، بالا سر امام حسین ایستاد؛ فرمود «یای المظلوم حتی قضی» پدرم قربان تو که مظلومانه از دنیا رفتی؛ «یای المظلم حتی قضی» پدرم به قربان توشهیدی که با لب تشنه به شهادت رسیدی. این روضه خوانی امام حسین بود؛ مرثیه خوانی را زینب کبری یاد داد. بعد جابر بن عبدالله انصاری آمد روضه خوانی کرد. خانواده امام حسین به گریه برگشتند، روضه خوانی کردند. امام سجاد در طول دوران زندگی شان، سی و چهار سال بعد از حادثه عاشورا تقریباً در قید حیات بودند، زنده بودند و در تمام این مدت امام سجاد حادثه عاشورا را با مرثیه خوانی، چه خودشان و چه تشویق دیگران زنده نگهداشتند. این را بدانید مرثیه امام حسین یعنی زنده نگهداشتن خاطره عاشورا، یعنی مشتمل نگهداشتن آن آتشی که امام حسین برافروخت تا ظلم و متکبر و مستکبر را در آن بسوزاند. این آتش را ما بایستی نگهداریم و این با عزاداری و با مرثیه خوانی و با تعزیه داری امام حسین عملی است. اما این تعزیه داری شرائطی دارد. اگر آن شرائط را عمل کردید، تعزیه داری کردید؛ اگر آن شرائط را عمل نکردید، گاهی تعزیه داری نکردید و ثواب نکردید، گاهی خطا هم کردید. خواستان جمع باشد که آنچه انجام می دهید درست انجام بگیرد.

بنابراین ما باید حادثه را خالص کنیم و آن حادثه‌ی خالص شده و دقیق و متقن را، به انواع بیانهای هنری - از شعر و نثر و سبک روضه خوانی که خودش یک سبک هنری مخصوصی است - بیامیزیم. این کار، اشکالی ندارد و مهم است. ما باید این کار را بکنیم. کسانی که در این رشته متصلب واردند، باید این کار را انجام بدهند. اگر ما از حادثه‌ی عاشورا، مثلاً «لیستغف عبادک من الجهاله و حیرة الضلالة» را بیان کردیم - که امروز معنا و مفهوم آن برای ما روشن است - ولی آن معنا و مفهوم را نقض کرد و بیان مخالف و مغایر بود؛ این کار، خدمت به مرام حسینی و حادثه‌ی عاشورا نیست. ما باید حادثه را خالص کنیم و سپس ابعاد مختلف آن را برای مردم تشریح نماییم. ۵۱



و بچه‌اش سر او را از قفا بردند. خب، چرا چنین حرفی زده بشود که این واقعی نیست؟

### سوم

شرط دیگر این است که عباداری باید آمیخته به حرام نباشد. بعضی اوقات از بعضی از وسائل حرام استفاده می‌شود که من اول محرم هم گفتم و بعضی‌ها هم خوشبختانه ترتیب اثر دادند. چه لزومی دارد که ما از بعضی از آهنگهای گمراه‌کننده و حرام استفاده کنیم؟ البته من نمی‌گویم آهنگ بد است. من نمی‌گویم استفاده از ابزار و آلاتی که گاهی استفاده می‌شود همه‌جا غلط است، نه. یک جاهلیی درست است، اشکالی ندارد، اما بعضی از شکل‌هایش هم غلط است. بعضی از آهنگها غلط است. آن آهنگی که وقتی انسان می‌شنود نمی‌فهمد که خواننده چی دارد می‌خواند، فقط نواز را از دور می‌شنود خیال می‌کند که دارد یک تصنیف عاشقانه می‌خواند. این آهنگ را چرا ما به کار ببریم؟ همان آهنگهایی را که یک وقتی یک خواننده فاسدی یک شعر چرندی را برای اغوی جوان و پیر در فلان کاراوه ملاً خوانده، بیاییم این را محتوایش را عوض کنیم، یک اسم حسین و قرآن و خدا و نمی‌دانم شهادت و خون و اینها نیزه و خنجر رویش بگذاریم این را بخوانیم. بسیار کار زشتی است، بسیار کار بدی است.<sup>۱۴</sup>

**اول**  
اولین شرط، محتوا داشتن است. ما که نمی‌خواهیم فقط با یک احساس عاطفی گریه کنیم، یک نفری چهچه بزنند، آواز بخوانند، صدای خوشی در بیابورد از حنجره خودش، خب، البته اگر شعر غزل هم بخواند چهار نفر ممکن است گریه کنند، احساسات لطیفی داشته باشند. ما که نمی‌خواهیم به خاطر احساسات لطیفی که از شعر خواندن حادث می‌شود گریه کنیم! گریه بر امام حسین لازم است، گریه از یاد مصائب حسین بن علی لازم است؛ پس باید آنچه گفته می‌شود، آنچه خوانده می‌شود، آنچه سروده می‌شود، آنچه نواخته می‌شود با محتوا باشد. اولین شرط این است. شعرا، شعرگویند برای حادثه عاشورا، همچنانی که گذشتگان ما شعرهای خوبی گفتند. این شعرها همه چیز می‌تواند باشد؛ می‌تواند ذکر شاعرانه و احساساتی همان حوادث باشد؛ مثل شعرهای محتشم. شعر محتشم تویش انقلاب و اسلام و مبارزه نیست. اما حوادث عاشورا را با یک تریسیم شاعرانه هنری بسیار زیبایی تریسیم کرده، اشکالی ندارد. از آن قبیل شعر باشد مانی ندارد. بگویند یا عظمت حادثه معلوم بشود.

### دوم

دومین شرط این است که محتوای گمراه‌کننده نباشد. بعضی از حرف‌ها، بعضی از شعرها، بعضی از اظهارات واقعاً گمراه‌کننده است. چیزهایی است که یا دروغ است، حوادث غیرواقعی و غلط که در هیچ نوشته‌ای، در هیچ کتابی یا کتاب معتبری نیست؛ یک نفری دلس خواسته یک چیزی را در آورده، بقیه هم می‌خوانند، بقیه هم خوانند، نباید خوانده بشود. لهوف ابن طاووس و کتابهای دیگری که هست نفس‌المهموم بر حوم حاج شیخ عباس قمی و کلمات خود امام حسین و کتابهای معتبری که در این باب هست به اینها مراجعه بشود، چیزهایی که گمراه‌کننده است خوانده نشود. بعضی از حرف‌ها هم هست که برای افرادی که با معارف دینی درست آشنا نباشند واقعاً گمراه‌کننده است. چرا باید جوری حرف زده بشود از حادثه عاشورا که تصور این که حسین بن علی یک قیام مظلومانه کرده، از ذهنها برود. تصور کنند که امام حسین یک آدم مضطرب مستاصلی بود که آمدند به زور کشیدند و در زیر عجز و لایحه و اظهار ذلت خودش و اصحابش وزن

### مداحی یکی از باشرفترین رتبه‌هاست

من بارها این مطلب را به شما عرض کرده‌ام که رتبت مداحی و منبر مداحی یکی از باشرفترین رتبه‌ها و منبرهاست. امروز هم بحمدالله اقبال مردم و جوان‌ها به نوائی مداحان، اقبال خوبی است. می‌بینید مردم استقبال می‌کنند، علاقه نشان می‌دهند، اجتماع می‌کنند، صحبت می‌کنند، پول می‌دهند؛ این یک موقعیت است. موقعیت وقتی حساس شد، وظیفه حساس و خطیر می‌شود.

اگر ما خطایی انجام دهیم، خطای ما مثل خطای مردم عادی نیست؛ سنگین‌تر و سخت‌تر است. اگر ما خدای نکرده کسی را به وادی شلالت و گمراهی انداختیم، با عمل مشابه دیگری تفاوت دارد. مداح‌ها بدانند چه می‌خوانند و چه می‌گویند. صدای خوش، آهنگ قشنگ، موقعیت ممتاز، تریبون خوب، اقبال فراوان؛ امروز هم که جوانها بحمدالله جامعه و کشور ما را با صفای دل خودشان مصفا کرده‌اند - این همه جوان در این کشور وجود دارد - همه متوجه شماست، شما چه می‌خواهید به مردم بدهید؟ این که من همیشه روی آنچه می‌خوانید و آن چنان که می‌خوانید - در جلسته‌ی مداح‌ها و با افراد گوناگون - تأکید می‌کنم، به‌خاطر این حساسیت است. <sup>۵۵</sup>

### بهترین و زیباترین شعرها

کاری کنید که آن جایی که مجموعه‌ی بچه‌های حزب الهی یک مجلس عزاداری تشکیل می‌دهند، شعرشان سرتا یا معرفت باشد؛ من این را الان نمی‌بینم، شعر، سر تا یا درس باشد. از چه کسی استفاده کنیم؟ از شاعر خوب؛ از متفکر خوب؛ از بهترین و زیباترین شعرها استفاده کنید؛ نه عوامانه. با تشخیص چه کسی؟ با تشخیص شعرشناس؛ نه با تشخیص مدیر. مدیر ممکن است اصلاً شعر سرش نشود. هر کار یک متخصص دارد. با تشخیص شعرشناس، با تشخیص متخصص مذهبی و دینی، نوبرین، زیباترین و عالیترین معارف را در دست و پال بچه‌های حزب الهی ببندارید. <sup>۵۶</sup>

نباید بگذارید منبر ده دقیقه‌ای یا بیست دقیقه‌ای شما از معارف خالی بماند. در منبر مداحی حتماً در اول، فصلی اختصاص بدهید به نصیحت یا بیان معارف به زبان زیبایی شعر. اصلاً رسم مداحی از قدیم این طوری بوده است؛ الان یک مقدار آن رسم ها کم شده. مداح در اول منبر یک قصیده، یک ده بیت شعر - کمتر، بیشتر - فقط در نصیحت و اخلاق، با الفاظ زیبا خطاب به مردم بیان می‌کرد؛ مردم هم می‌فهمیدند و اثر هم می‌گذازد. من یک وقت گفتم که گاهی شریک مداح از یک منبر یک ساعتی ما اثرش بیشتر است. البته همیشه گاهی نیست؛ گاهی است. اگر خوب انتخاب و اجرا شود، این طوری خواهد بود. <sup>۵۸</sup>

## هنر مداحی

وقتی با زبان شعر با مردم حرف بزنید، هرچه شعر پیچیده هم باشد، وقتی مداح با هنر مداحی خود توانست این را کلمه کلمه به مردم القاء و مخاطبه کند، در دل مردم اثر می گذارد. ما غزلیات زیادی داریم. شما به دیوان صائب نگاه کنید. من یک وقت چند بیت از این اشعار را تصادفی انتخاب کردم و به بعضی از برادرهای مداح گفتم روی اینها کار کنید. دیوان صائب غزلیهای بسیار خوب و مفیدی دارد که در دلها اثر می گذارد. دیگران هم از این گونه اشعار دارند. بعضی از شما - که امروز هم بحمدالله در شهرها آمده بود - درباره ی عبادت و خضوع و جهاد و نصروع و انفاق و جهاد انمه (علیهم السلام) بیانات خیلی خوب و زیبایی داشتند. شما را از لحاظ هنری، سطح خوب انتخاب کنید؛ چون اثرگذار است. شعر خوب و شعر هنری، همان خاصیت عمومی هنر را دارد. خاصیت عمومی هنر این است که بدون این که خود گوینده حتی در خیلی از موارد توجه داشته باشد و غالباً بدون این که مستمع توجه داشته باشد، اثر می گذارد. تأثیر شعر، نقاشی، بقیه ی انواع هنر، صدای خوش و آهنگهای خوب - که اینها همه هنر است - روی ذهن مخاطب، من حیث لایشعر به وجود می آید؛ یعنی بدون این که مخاطب متوجه باشد، آن اثر را در او می بخشد؛ این بهترین نوع اثرگذاری است. شما ببینید خدای متعال برای بیان عالی ترین معارف، فصیح ترین بیان را انتخاب کرده یعنی قرآن. می شد خدای متعال مثل حرفهای معمولی، قرآن و معارف اسلامی را با بیان معمولی بگوید؛ اما نه، خدا این را در قالب فصیح ترین و زیباترین بیان هنری ریخته، که خود قرآن هم می گوید نمی توانید مثل لفظ و ساخت هنری آن را بیابورید؛ معنایش که معلوم است. به خطبه های نهج البلاغه نگاه کنید؛ آیت زیبایی است. امیرالمؤمنین می شد معمولی حرف بزند؛ اما نه، از بیان هنری استفاده می کند؛ «و بعد فتنن امراء امیر سخن بوده اند. امیر سخن، یعنی بیان را به سخن ایم، واقعاً هم امیر سخن بوده اند. امیر سخن، یعنی بیان را به بهترین و شیواترین وجه انتخاب کنید؛ شعر خوب، شاعر خوب - که الحمدالله کم هم نداریم - مفاهیم خوب.»<sup>۵۶</sup>

## فقط چشم و ابرو؟!!

چیز دیگری که بنده در بعضی از خوانندگان جلسات مداحی اطلاع پیدا کردم، استفاده ی از مدح ها و تمجیدهای بی مناسبت، که گاهی هم مضر است. فرض کنید راجع به حضرت ابوالفضل (سلام الله علیه) صحبت می شود؛ بنا کنند از چشم و ابروی آن بزرگوار تعریف کردن؛ مثلاً قریون چشمت بشم! مگر چشم قشنگ در دنیا کم است؟ مگر ارزش ابوالفضل به چشمهای قشنگش بوده؟! اصلاً شما مگر ابوالفضل را دیده اید و می دانید چشمش چگونه بوده؟! اینها سطح معارف دینی ما را پایین می آورد. معارف شیعه در اوج اعتلاست. معارف شیعی ما معارفی است که یک فیلسوف در غرب پرورش یافته ی با مفاهیم غربی و بزرگ شده ی آشنای با معارف فلسفی غرب مثل هانری گربن را می آورد دو زانو جلوی علامه ی طباطبائی می نشاند؛ او را خاضع می کند و می شود مروج شیعه و معارف آن در اروپا. می شود معارف شیعه را در همه ی سطوح عرضه کرد؛ از سطوح ذهن متوسط و عامی بگیرد تا سطوح بالاترین فیلسوف ها. ما با این معارف نباید شوخی کنیم. ارزش ابوالفضل العباس به جهاد و فداکاری و اخلاص و معرفت او به امام شریعی است؛ به صبر و استقامت اوست؛ به آب نخوردن اوست در عین تشنگی و بر لب آب، بدون این که رسماً و عرفاً هیچ مانعی وجود داشته باشد. ارزش شهدای کربلا به این است که از حریم حق در سخت ترین شرایطی که ممکن است انسان تصورش را بکند، دفاع کردند. انسان حاضر است در یک جنگ بزرگ و مطلوبه برود و احياناً در حرارت جنگ کشته هم شود - که البته مقام خیلی والایی است، همه هم حاضر نیستند، شهدا و مجاهدان فی سبیل الله معلوفند؛ در زمان ما هم بحمدالله شهدای برجسته یی

## آهنگ شادی

خودتان آهنگ بسازید. این همه ذوق و این همه هنر وجود دارد. یقیناً در جمع علاقه‌مندان به این جریان کسانی هستند که می‌توانند آهنگ‌های خوب مخصوص مداحی بسازند؛ آهنگ عزیز، آهنگ شادی. این را هم عرض بکنم که آهنگ شادی از آهنگ عزادجاست. الان معمول شده که برای روزهای عید جلساتی تشکیل می‌دهند. بنده مخالف این کار نیستم؛ بد هم نیست که دست می‌زنند. البته اگر از رادیو بشنویم - که بنده خود گاهی از رادیو شنیدم - و شعر را درست گوش نکنیم، خیال می‌کنیم دارند سینه می‌زنند! هم اینج، سینه‌زنی است؛ هم آن دستی که می‌زنند، مثل زدن روی سینه است. این چه شادی بی‌شده؟! اگر برای روزهای شادی، آهنگ‌های مناسب - نه آهنگ‌های مبتذل، نه آهنگ‌های طاغوتی، نه آهنگ‌های حرام - و شوه‌های خوب انتخاب کنند، مؤثرتر و بهتر است. این طور نباشد که چون به روضه‌خوانی عادت کرده‌ایم، روز شادی هم که می‌خواهیم حرف بزنیم، لحنمان بشود لحن روضه‌خوانی. قدیم‌ها می‌گفتند فلاخی هر چه می‌خواند، مثنوی درمی‌آید؛ هر آهنگی را که شروع کند، مثنوی می‌شود! این طوری نباشد.<sup>۸۴</sup>

داشته‌ایم - اما شهید شدن این طوری در آن میدان جنگ، با شهید شدن در صحنه‌ی کربلا، با آن غربت، با آن فشار، با آن تشنگی، با آن تهدید به اذیت و آزار کسان انسان، خیلی تفاوت دارد. ارزش ابوالفضل، ارزش حبیب‌بن‌مظاهر، ارزش چون در اینهاست، نه در قدر رشیدش یا بازوی پیچیده‌اش. قد رشید که خیلی در دنیا هست؛ ورزشکارهای زیبایی اندام که خیلی هستند؛ اینها که در معیار مثنوی ارزش نیست. گاهی روی این تعبیرها تکیه هم می‌شود! حالا یک وقت شاعری در یک قصیده‌ی سی، چهل بیتی اشاره‌ی هم به جمال حضرت ابوالفضل می‌کند؛ آن یک حرفی است؛ ما نباید خیلی خشکی به خرج دهیم و سختگیری کنیم؛ اما این که ما همه‌اش بیاییم روی ابروی کمائی و بینی قلّمی و چشم خمار این بزرگواران تکیه کنیم، این که مدح نشد؛ در مواردی ضرر هم دارد.<sup>۸۵</sup>

### مناقب اهل بیت

شعر نوحه‌ها باید مضمون داشته باشد. گاهی وقتی شعری خوانده می‌شود، یک چیز تکراری بی مضمون است. فرض کنید انسان به یکی از ائمه (علیه السلام) خطاب کند و مرتب بگوید: من دوست دارم. البته این دوست داشتن، بسیار خوب است؛ اما وقتی همین طور ده بار، صدبار آن را بگوئیم، یک حرف تکراری است؛ هیچ پیامی در آن وجود ندارد. دیگر این که شعر باید مضمون معنایی داشته باشد. یعنی باید شما ببینید امروز جامعه و نسل جوان و مستمعین ما به چه مفارقی نیاز دارند؛ اینها را با زبان شعر و زبان نوحه بیان کنید؛ و این کار ممکن است؛ یعنی نباید تصور کرد که نمی‌شود این کار را کرد؛ نه، شعرایی هستند، گفته‌اند یا می‌توانند بگویند. می‌شود همه‌ی مفارقی لازم را گنجاند. یکی از مفارقی لازم، احساس محبت نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) است؛ انسان مناقب اهل بیت را بگوید تا محبت ایجاد شود؛ این خیلی خوب است. یکی دیگر از مفارقی لازم، بیان مقامات عالی اینهاست. البته دست ما به اینها نمی‌رسد؛ اما هر مقدار که شرح مقامات عالی اینها در شعرها بیاید، خوب است؛ لیکن راه اینها، هدف اینها، جهاد اینها و توحیدی که می‌خواستند تبلیغ کنند، به زندگی انسان جهت می‌دهد.<sup>۶۱</sup>

### موزیک

باید عزاداری‌ها حامل پیام باشد، حامل آن علاقه و عشق و محبت باشد. هر چه ممکن است در نوحه خوانیها، روضه خوانیها، شماره‌های مصیبت، محتواها و جهت‌گیریهای حادثه عاشورا را ملاحظه کنید. البته حالا بعضی‌ها یک مقداری این قضیه را آبکی و ضعیف مطرح می‌کنند. همین‌طور شنیدم در بعضی از این جلسات این هیئات سینه‌زنی دیگر نوحه نمی‌خوانند، یک موزیک آن جا گذاشته، یک موزیک پخش می‌شود، مردم هم زنجیر می‌زنند یا سینه می‌زنند. این کار بسیار غلطی است. صدا و آهنگ و موزیک نقشی ندارد. صدا و آهنگ و موزیک باید وسیله‌ای برای انعکاس و ارائه حقایق عاشورا باشد. حقایق حادثه عظیم عاشورا بایست برای مردم تبیین بشود، و به این اهمیت بدهید؛ و الا این که یک شعری بخوانند بی محتوا و بی ارزش، بدون این که اشاره‌ای به آن حقیقت پیام عاشورا داشته باشد، یا این که حتی همان شعر را هم دیگر نخوانند، یک موزیکی بزنند، این کار غلطی است. البته هر جور موزیکی هم، خیال نکنید که حالا هر جور موزیکی هم مصرف بشود و با هر یک از این ابزار موسیقی، این حلال است. نخیر، بعضی از ابزار موسیقی هست، خوب ایراد دارد، اشکال دارد، فرق هم نمی‌کند که کجا زده بشود؛ توی دسته سینه‌زنی هم زده بشود این مشروع نتواهد بود. بنابراین آنچه بیشتر مهم است عبارت است از محتوا. البته محتوا را با هنر، با استفاده کامل از هنر، باید به گوش مردم رساند. آهنگ خوب، شعر خوب، بیان خوب، صدای زیبا، آهنگ موزیک مناسب و مشروع؛ این همان هنری است که می‌تواند این محتوا را به ذهنها منمکس کند.<sup>۶۲</sup>

می گذارند، من مخالفی با لهجه‌های خودمانی ندارم؛ اما چرا انسان تقلید کند؟ این همه مایه‌ی ابتکار در درون انسان وجود دارد؛ برود از فلان گوینده‌ی بی‌سروپای مثلاً اسپانیایی یا آرژانتینی تقلید کند که مثلاً چه بشود؟ آن هم در مفاهیم به این مهمی، آدم با یک چیز مهمی، مستمع را معطل کند؛ جوان را بیخود معطل و سرگرم کند؛ اینها درست نیست، مضامین باید همراه با فکر، همراه با عمق، همراه با معرفت و همراه با عاطفه باشد؛ یعنی صیقل و لماب عاطفه حتماً در آن وجود داشته باشد تا شیرین شود.<sup>۶۲</sup>

### مصیبت من در آوردی

از حرفهای کم‌محتوا و ظاهر عشق و عاشقی که نه‌آن هیچ چیز نیست، دوری کنید. از مفاهیم حسینی، از مفاهیم اسلامی، از صبر، از جهاد، از تقوا، از پارسایی و راههای زندگی در شعرها استفاده کنید و آنها را بخوانید. آن جلی هم که از مصائب صحبت می‌شود، مصیبت صحیح گفته‌شود نه مصیبت من در آوردی، گاهی انسان می‌بیند که بعضی از گویندگان و سرایندگان و خوانندگان - جسارت نباشد - مایلند براساس اقتضای جلسه، شوری پیش بیاید؛ لذا کلمه‌یی که به ذهنشان می‌رسد، همان جا آن را می‌گویند؛ این طوری نباشد. حادثه‌یی اتفاق افتاده، باید آن حادثه را درست بیان کنند؛ برداشته‌های نادرست نباشد. من به آقایان مداح‌ها سفارش کرده‌ام؛ بعضی از شماها هم که مداح و یا مستمع مداح‌ها هستید، قبل از این که شروع به مدح یا مصیبت کنید، بخشی را به اخلاقیات اختصاص دهید؛ شعرهای اخلاقی و شعرهای دارای مبانی معرفتی بخوانند؛ البته شعر خوب و سنگین، نه شعرهای بی‌ربط. نگویید این شعر خیلی خوبی است؛ خیلی خوب بودن شعر اهلاش باید تشخیص دهند. گاهی اوقات بعضی‌ها می‌گویند یک شعر خیلی عالی؛ اما وقتی گوش می‌کنی، می‌بینی شعر بسیار پایین و نازلی است. بالاخره کسانی شعرش‌ناس اند؛ باید تشخیص دهند که این شعر، خوب و یا عالی است. خصوصیت و اثر شعر عالی این است که چه بفهمیم و چه نفهمیم، وقتی می‌شنویم، تحت تأثیر قرار بگیریم. تأثیر هنر در مخاطب، تأثیر قهری و طبیعی و غالباً ناخودآگاه است. همین‌طور در آهنگ‌ها. در آهنگ‌هایی که آسش را آهنگ پاپ

راضی نبودند بلندگو را روشن نکنید، شبها که اصلاً روشن نکنید، دیروقت که به هیچ وقت اجازه داده نباید بشود و مسؤولین هم بایستی نگذارند. غرض، توجه کنید برادران عزیز! حسین بن علی علیه السلام مظهر حرکت برای خدا بوده، مظهر تقوا بود و باید آنچه را که شما انجام می دهید مظهر تقوا باشد، و من شما را توصیه می کنم به تقوای خدا در کار عزاداری امام حسین، مواظب باشید که این عمل که خود یک مصداق اتم تقواست، در حواشی اش در خصوصیاتش خدایی نکرده از تقوا دور نشود. ۶۶

### آزار مردم، حرام است

توصیه من به عزاداران این است که موجبات ناراحتی مردم را فراهم نکنند، این توصیه ای است که بارها ما کردیم، حتی خود شخص شخیص امام عزیزمان هم دو - سه سال قبل از این مخصوصاً توصیه کردند که شبها بلندگوها موجب آزار مردم نشود. این حرف که "این مال امام حسین است کسی که خوابش نمی برد می خواهم خوابش نبرد"، حرف غلطی است، به هیچ وجه مورد قبول نیست. بعضی ها شنیده شده سینه زنی می کنند پشت بلندگو، خب سینه زنی پشت بلندگو چرا؟ یا روضه خوانی و مرثیه خوانی و سخنرانی اگر بناست از بلندگو پخش بشود باید در بین مستمعین پخش بشود. توی خیابان، توی پشت بام، توی محله که مستعمی ندارد این گوینده، در داخل مجلس مستمع دارد و اگر احتیاج هست آن جا بلندگو بگذارید. بیرون مجلس ساعتی دیروقت شب مردم را اذیت کردن، یک بیمار را از خواب انداختن، این با هیچ منطق اسلامی و حسینی تطبیق نمی کند. شبیام بعضی می گویند به ایشان مراجعه می شود که آقا ما اذیت می شویم می گویند که خب کسی که از صدای نوحه خوانی اذیت می شود بگذار اذیت بشود! نه چنین چیزی نیست. از صدای نوحه خوانی هم اگر کسی را اذیت کردید شما در وقتی که وقت استراحت اوست، وسط روز یا اول شب را نمی گویم آن وقتی که وقت استراحت مردم است وقت آسایش مردم است اگر اینها کردید شما، از صدای نوحه خوانی هم اگر اینها کنید فعل حرام انجام گرفته، فعل خلاف انجام گرفته. ۶۷

در اینها مردم در بلندگوها حتماً همسایه ها راضی باید باشند، اگر

بعضی از کارهایی که جنبه حقیقی ندارد و پرمنا و پرمضمون نیست به نظر ما بایستی حتماً اجتناب بشود. در گذشته هم گفتیم گاهی شبیه خوانی‌هایی می‌شود ما با شبیه خوانی موافقیم، مخالف نیستیم؛ اما شبیه خوانی خوب، شبیه خوانی درست، شبیه خوانی منطبق با واقعیت، بعضی از روایات ضعیف را حالا مثلاً فرض کنید که ماجرای شیر و قهوه را که حالا اصل قضیه هم معلوم نیست چطور باشد، این را بیابند شبیه کنند و شکل یک شیری را مثلاً بکشند حالا این شیر چی را مثلاً نشان خواهد داد و کدام بُعد از ابعاد حادثه حسینی را می‌تواند نشان بدهد؟ که می‌بینیم گاهی این چیزها هست، تلویزیون هم بعضاً آنها را نشان می‌دهد. شبیه‌خوانی خوب است و مفید است به شرطی که درست منطبق باشد با حوادث الیته پیدااست بیان نمایشنامه‌ای - که شبیه‌خوانی هم یک نوع تناظر و نمایشنامه هست و خوب هم هست - این با بیان معمولی فرق می‌کند. هنرمندانه باید باشد، خوب باید باشد، در این شکی نیست؛ اما دروغ تویش نباید باشد، خلاف واقع نباید باشد، حقایق را برای مردم بیان نکنند. ۶۴

### شبیه خوانی خوب

### مرثیه خوانی

● اشک باید رازدار باشد

مرثیه یعنی همان حوادثی که آن جا اتفاق افتاده، هریک از این حوادث را شما خوب با بیان خوب با شعر مناسب به مردم ارائه بدهید این یک مرثیه خوانی بسیار خوب هست، احتیاجی ندارد از چیزهایی که واقعیت ندارد و خیالی و جعلی است برای گریاندن مردم و گرم کردن مجلس استفاده بشود. ماجرای عاشورا توی کتابهای متعددی نوشته، در بین کتابهای عربی ارشاد مفید، لهوف سیدین طاووس و کتابهای متعدد دیگری که هست، در کتابهای فارسی، ترجمه نفس المهموم مرحوم محدث قمی یکی از بهترین کتابهاست اینها نوشتند تمام حوادث عاشورا را اینها نوشته، و آن بیان هنرمندانه یک روضه خوان یا یک مداح یا یک واعظ و مبلغ می‌تواند اینها را برای مردم بیان کند و مردم را متوجه آن حادثه کند، و دل آنها را بلرزاند و اشک آنها را جاری کند که اینها همه خوب است، و اینها ارزش است و کارهای مفید برای این جامعه و این انقلاب و این حرکت عمومی مردم است، و برکات بسیار زیادی برای انقلاب و برای مردم دارد. بنابراین سعی بشود پر محتوا باشد و ابعاد حرکت حسینی و نهضت حسینی بیان بشود، و همین طور خود مجالس مورد استفاده قرار بگیرد برای بیان احکام، معارف، مسائل اساسی، مسائل دینی، مسائل سیاسی و مجموعه‌ای از مجالس و محافل درس و آموزش. ۶۳



بعضی از نمایشهای غلط، مسخره‌بازی، سرگرمی، لهو و لعب به نام

## چشم و همچشمی‌ها

عاشورا و مصیبت، اینها عزاداری نیست. بعضی از چشم و همچشمی‌های غلط؛ فلان دسته علامتش سیزده تیغ دارد، این دسته دیگر علامتش باید پانزده تیغ داشته باشد. بعد آن یکی دیگر می‌آید می‌گلرود روی دست این، علامتش می‌شود هفده تیغ، همین طور تا برویست و چند تیغ که خدا می‌داند چه کسی می‌خواهد بردارد این علامت را و چرا این همه پول خرج بشود! واقعاً یک کار جاهلانه است. البته حالا خود این علامت که از مدتها پیش صحبت بود که چیز خیلی خوبی هم نیست، شکلش هم شکل جالبی نیست، شکل صلیب است و چنین شکلی اصلاً این ترکیب جزو ترکیبات مانوس اسلامی نیست؛ نه شکل محراب است، نه شکل گنبد است، نه شکل مناره است، نه شکل هیچ چیزی از این چیزهایی که، نه شکل کعبه است، از این شکلهایی که در تاریخ اسلام و در سنتهای اسلامی ما سراغ داریم هیچکدام شکل آنها نیست. شکل علم هم نیست. شکل سراغ داریم هیچکدام شکل آنها نیست. شکل علم هم نیست، یک چیزی است که یک جریده‌ای، علامتی درست کردند آن جا از آهن و فلان، شکل صلیب هم هست، حالا من نمی‌خواهم اصرار کنم که حتماً صلیب است و حرام است نه، اما می‌خواهم بگویم چشم و همچشمی و رقابت روی این چیزهای بی‌منی و پوچ و بی‌محتوا جزو غلطترین کارهایی است که ممکن است ملت ما در یک چنین حادثه عظیمی بهش دچار بشوند.<sup>۹۵</sup>

۱. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۶۵/۶/۲۱
۲. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۶۷/۱۳/۲۹
۳. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه (عاشورای ۱۳۱۶) ۱۹/۸/۱۳۷۴
۴. بیانات به مناسبت تاسوعا و عاشورا ۱۳۶۱/۸/۲۴
۵. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۶۲/۷/۲۰
۶. اجرای صحیگاه سپاه پاسداران در یازدهم قصر فیروزه ۱۳۶۲/۷/۲۰
۷. بیانات در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ۲۷/۱۲/۱۳۸۰
۸. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۶۲/۷/۲۰
۹. اجرای صحیگاه سپاه پاسداران در یازدهم قصر فیروزه ۱۳۶۲/۷/۲۰
۱۰. بیانات به مناسبت تاسوعا و عاشورا ۱۳۶۱/۸/۲۴
۱۱. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران ۲۶/۸/۱۳۷۹
۱۲. بیانات در جمع لشکر عاشورا ۱۳۶۷/۵/۲۸
۱۳. سخنرانی در مراسم میلاد امام حسین (ع) ۱۳۶۷/۲/۲۶
۱۴. بیانات در جمع روزندگان مرکز ریشیانی جنگ (سپاه جنوب) ۱۳۶۷/۵/۲۹
۱۵. بیانات در پایان درس خارج ۲۷/۱۲/۱۳۸۰
۱۶. بیانات در نماز جمعه تهران ۱۳۶۲/۷/۱۵
۱۷. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۶۴/۷/۵
۱۸. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۶۲/۷/۱۵
۱۹. اجرای صحیگاه سپاه پاسداران در یازدهم قصر فیروزه ۱۳۶۲/۷/۲۰
۲۰. بیانات در دیدار اقلتر مختلف مردم ۲۵/۲/۱۳۸۳
۲۱. بیانات در دیدار جمعی از خاطرمردان دفتر انبیا و هنر مقاومت ۲۱/۶/۱۳۸۳
۲۲. بیانات در دیدار روز خلیان و ملتین در رشتنی طه محرم ۵/۱۱/۱۳۸۳
۲۳. بیانات در جمع ردهاهاز نظر از راهبان دوره قشرباری مردم در دوکوهه ۹/۸/۱۳۸۱
۲۴. دیدار با ستاد هفت تیر حزب جمهوری اسلامی ۱۳۶۱/۲/۲۱
۲۵. مصاحبه مطبوعاتی در یوه حادثه ۷ تیر ۱۳۷۳/۱۲/۲۶
۲۶. سخنرانی در جمع روزندگان لشکر نجف اشرف ۱۳۶۷/۵/۲۴
۲۷. سخنرانی در جمع روزندگان لشکر امام رضا (ع) ۱۳۶۷/۵/۲۴
۲۸. سخنرانی در جمع روزندگان لشکر نجف اشرف ۱۳۶۷/۵/۲۴
۲۹. بیانات در جمع لشکر ۱۹ فجر شیراز ۱۳۶۷/۵/۲۴
۳۰. دیدار با جمع کشوری از خانواده‌های شهدای تهران و حومه ۱۳۶۲/۸/۲۲
۳۱. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه - عاشورای ۱۳۷۶ ۱۹/۸/۱۳۷۴

۲۲. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۶۶/۶/۱۶
۲۳. سخنرانی در دیدار با ائمه‌ی جماعت و وعاظ تهران در آستانه‌ی محرم ۱۳۶۸/۵/۱۱
۳۳. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در سخن جامع رضوی ۱۷/۱/۱۳۸۵
۳۵. بیانات پس از درس خارج فقه و در آستانه‌ی ماه محرم ۱۶/۸/۱۳۷۹
۳۶. سخنرانی در جمع روزندگان تیب موسی‌بن‌جعفر ۱۳۶۷/۵/۲۵
۳۷. مصاحبه‌ی پیرامون تحریکات علیه شیعیان پاکستان ۱۳۶۲/۷/۲۳
۳۸. دیدار با واحد روحانیت حزب جمهوری اسلامی ۱۳۶۴/۶/۲۱
۳۹. بیانات در دیدار هیأت روزندگان اسلام ۱۹/۲/۱۳۸۰
۴۰. بیانات در دیدار با روحانیون و مبلغان اعزامی در آستانه‌ی محرم ۱۳۷۶/۲/۱۳
۴۱. بیانات در دیدار با علما و روحانیون و مبلغان در آستانه‌ی محرم ۲۳/۸/۱۳۷۸
۴۲. بیانات در دیدار با علما و روحانیون و مبلغان در آستانه‌ی محرم ۳۳/۸/۱۳۷۸
۴۳. بیانات در دیدار هیأت روزندگان اسلام ۱۹/۲/۱۳۸۰
۴۴. بیانات در دیدار روحانیان و مبلغان در آستانه‌ی ماه محرم ۵/۱۱/۱۳۸۴
۴۵. بیانات پس از درس خارج فقه و در آستانه‌ی ماه محرم ۱۶/۸/۱۳۷۹
۴۶. بیانات در دیدار با علما و روحانیون و مبلغان در آستانه‌ی محرم ۲۳/۸/۱۳۷۸
۴۷. بیانات پس از درس خارج فقه و در آستانه‌ی ماه محرم ۱۶/۸/۱۳۷۹
۴۸. بیانات در دیدار روحانیان و مبلغان در آستانه‌ی ماه محرم ۵/۱۱/۱۳۸۴
۴۹. بیانات در دیدار روحانیان و مبلغان در آستانه‌ی ماه محرم ۵/۱۱/۱۳۸۴
۵۰. سخنرانی در دیدار با ائمه‌ی جماعت و وعاظ تهران در آستانه‌ی محرم ۲۷/۱۱/۱۳۸۳
۵۱. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۶۳/۷/۲۰
۵۲. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با فرماندهان بسیج ۸/۹/۱۳۸۳
۵۵. بیانات در سالروز ولادت حضرت فاطمه زهرا س ۵/۵/۱۳۸۲
۵۶. بیانات در سالروز ولادت حضرت فاطمه زهرا س ۵/۵/۱۳۸۲
۵۷. بیانات در سالروز ولادت حضرت فاطمه زهرا س ۵/۵/۱۳۸۲
۵۸. بیانات در سالروز ولادت حضرت فاطمه زهرا س ۵/۵/۱۳۸۲
۵۹. بیانات در سالروز ولادت حضرت فاطمه زهرا س ۱۳۶۲/۷/۱۲
۶۰. دیدار با اعضای حزب جمهوری استان گیلان ۱۲/۴/۱۳۸۳
۶۱. بیانات در مراسم روز سه‌شنبه ایام فاطمیه س ۱۳۶۲/۷/۱۲
۶۲. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار هیأت روزندگان اسلام ۲/۶/۱۳۸۴
۶۳. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۶۶/۶/۱۶
۶۴. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۶۳/۷/۲۰
۶۵. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۶۶/۶/۱۶
۶۶. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۶۳/۷/۲۰
۶۷. دیدار با طلاب برادر و خواهر حوزه علمیه کرج ۱۳۶۲/۸/۱۹